



۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان! اشرف دهقانی



نوشته شده در آذرماه سال ۱۳۹۲

انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران
آذرماه ۱۴۰۰

زمینه‌های شکل‌گیری فرقه دموکرات

۲۱ آذر یادآور دو رویداد تاریخی در آذربایجان می‌باشد که با نام "فرقه دموکرات آذربایجان" همراه است.

در مورد این دو واقعه تاریخی و فرقه دموکرات آذربایجان در رأس این وقایع تاکنون مطالب زیادی نوشته شده است. ولی اگر هدف از بررسی مسائل تاریخی گذشته دستیابی به درس‌های نهفته در آنها به منظور حل مسائل امروز و فرداست، این مقصود از همه آن نوشته‌ها حاصل نمی‌شود. در این میان اما به جرأت می‌توان گفت که درست‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین موضع و برخورد به وقایع آن سال‌ها را باید در نوشته چریک فدائی خلق، رفیق علیرضا نابدل به نام "آذربایجان و مسئله ملی" جستجو کرد. در حالی که در اغلب نوشته‌های مربوط به فرقه دموکرات و وقایع تاریخی مربوط به ۲۱ آذر، مسئله اساساً درست مطرح نشده و در نتیجه به اصل موضوع هم پرداخته نشده است.

نکته مهم دیگر این است که به هنگام بررسی در مورد این دو رویداد تاریخی، که یکی در روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ و دیگری در روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ رخ داده‌اند، باید توجه کرد که آن‌ها نیز همانند هر واقعه تاریخی دیگر از طرف نیروهای مختلف مورد تحریف قرار گرفته‌اند. به خصوص از آنجا که در این مورد پای اتحاد جماهیر شوروی در آن سال‌ها هم در میان است، تحریفات چه از موضع ضدکمونیستی و چه از مواضع خرده‌بورژوائی آن هم در اشکال مختلف وسعت

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

زیادی دارند. بنابراین با توجه به انبوه نوشتجات بر اساس مواضع ضدکمونیزستی و یا غیرکمونیزستی در این زمینه، جهت دست یابی به حقیقت اکیداً لازم است خود واقعیت و رویدادهای رخ داده غیرقابل انکار مورد توجه قرار گرفته و بدون هرگونه پیش داوری مورد قضاوت واقع شوند. در این مسیر، موضع کمونیزستی نیز در برخورد به فرقه دموکرات آذربایجان و وقایع سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۴ تشخیص داده خواهد شد.

از آنجا که دو رویداد تاریخی مورد نظر در متن جنگ جهانی دوم و در ارتباط با آن به وجود آمده، ابتدا توضیح کوتاهی در این مورد ضروری است. همانطور که می‌دانیم جنگ جهانی دوم را هیتلر به منظور کسب مناطق نفوذ و بازارهای بیشتر و به دست آوردن مستعمرات از یک طرف و نابودی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی از طرف دیگر برپا کرد. بنابراین جنگ علاوه بر اروپا بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره در سطح جهان را نیز در بر گرفت. در جریان این جنگ، دو جبهه متحدین و متفقین به وجود آمدند. شوروی به رهبری استالین در جبهه متفقین همراه با انگلیس و فرانسه در مقابل هیتلر و متحدینش (ایتالیا و ژاپن) قرار گرفت. در سال ۱۳۲۰ متفقین برای تقویت جبهه خود در مقابل هیتلر، تصمیم به پیاده کردن نیروی نظامی در ایران گرفتند. در نتیجه، نیروهای شوروی از شمال و نیروهای بریتانیا از جنوب وارد ایران شدند. در اثر این امر بساط حکومت دیکتاتوری رضاشاه که دست‌نشانده امپریالیسم انگلیس در ایران بود در سوم شهریور ۱۳۲۰ با تبعید وی به جزیره

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

موريس در آفريقا، برچيده شد. هر چند انگليس بلادرنگ پسر وى محمدرضا شاه را به جاى او بر تخت سلطنت نشاند.

با از بين رفتن ديكتاتورى سهرناك رضا شاه در جامعه و در حالى كه حكومت جانشين شديداً درگير تضادها و كشمكش هاى داخلى خود بود و حكومتى بسيار ضعيف محسوب مى شد، همچنين در شرايطى كه نيروهاى استعمارگر امپرياليستى سرگرم جنگ با خود بودند، براى مردم تحت ستم ايران شرايط كاملاً مساعد مبارزاتى در كل جامعه به وجود آمده بود. در چنين شرايطى از يك طرف مبارزات مردم رشد و گسترش يافت و از طرف ديگر نيروهاى سياسى جامعه امكان تشكّل و تحزّب پيدا نمودند - از جمله حزب توده هم در سال ۱۳۲۱ در چنين شرايطى شكل گرفت. در آذربايجان حتى با حضور ارتش سرخ شوروى شرايط مبارزاتى مساعدترى به وجود آمد، به طورى كه پيش از تشكيل فرقه دموكرات، مبارزه توده ها به خصوص دهقانان در مناطق روستائى در آذربايجان رشد و گسترش زيادى يافت و در مناطقى حتى جنبش هاى مسلحانه پا گرفتند. در كتاب "تاريخ نوين ايران" (نوشته م. س. ايوانف، پروفيسور تاريخ در دانشگاه مسكو - ص ۱۰۸) با اشاره به رشد و گسترش مبارزات توده ها، گفته شده است كه:

"طبق آمار مطبوعات ايران، فقط در ماه اكتوبر سال ۱۹۴۵ دستجات مسلح محافل ارتجاعى و ژاندارمرى و پليس در حدود ۱۰۰ نفر را كشته و ۱۰۰۰ نفر را بازداشت كردند كه اغلب شان از دهقانان آذربايجان بودند."

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

همچنین در کتاب یاد شده از "گروه‌هایی به اسم فدائیان"^۱ نام برده شده که برای دفاع از منافع دهقانان در مقابل ملاکین فئودال و از میان خود دهقانان شکل گرفته و به طور مسلحانه مبارزه می‌کردند. رفیق بیژن جزنی نیز در کتابی که عنوان "طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران" را دارد به بعضی از این جنبش‌ها اشاره کرده و "پارتین‌ها" را "مهمترین" آنها خوانده و می‌نویسد:

"این جنبش در سال‌های ۲۱ تا ۲۴ در سراب و قره داغ جریان داشت."

وی همچنین از جنبشی یاد می‌کند که به رهبری مبارزی به نام غلامحسین خان شوش‌باشی ابتدا در مراغه آغاز به کار کرد و بعد به بناب و آذرشهر نیز گسترش یافت. بر اساس همین منبع، در این جنبش چند صد نفر به عنوان سوار مسلح فعالیت داشتند و عمدتاً به مصادره انبار مالکان فئودال منطقه می‌پرداختند.^۲

این واقعیات، وجود آشکار زمینه‌های مبارزاتی در آذربایجان قبل از تشکیل فرقه دموکرات را آشکار می‌سازد. تازه فرقه دموکرات خود در بطن یک شرایط مساعدتر مبارزاتی شکل گرفت. این تشکل در شرایطی به وجود آمد که شکست هیتلر و متحدین در پایان جنگ جهانی دوم و به ویژه پیروزی ارتش سرخ که کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان و از جمله در آذربایجان آن را پیروزی خود می‌دانستند، شور و امید و جوشش مبارزاتی زیادی را در میان توده‌ها ایجاد کرده بود.

زیرنویس‌ها:

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

۱- پس از تشکیل حکومت ملی در آذربایجان، نیروهای نظامی فرقه دموکرات هم "فدائیان" یا "فدائی‌ها" نامیده شدند. با توجه به وجود گروه‌های فدائی پیش از تشکیل فرقه، این نام سابقه اسم فدائی‌ها را در جریان مبارزات توده‌های ستمدیده آذربایجان نشان می‌دهد. نام فدائی در حقیقت، یادآور نام انقلابیون جان برکف مشروطیت در آذربایجان می‌باشد که با دلاوری‌ها و آفرینش حماسه‌های به‌یادماندنی‌شان همواره در یاد خلق زنده بوده‌اند.

۲- البته علیرغم ارائه این فاکت‌ها که بیانگر وجود زمینه مبارزه و فعالیت‌های سیاسی در آذربایجان بود، رفیق جزنی تشکیل شدن فرقه دموکرات را "عجولانه و بنا بر مصالح شوروی" خوانده و به جای تجزیه و تحلیل عملکردهای فرقه دموکرات در ارتباط با مسائل مبارزاتی و اوضاع سیاسی آن دوره و تعیین اینکه در آن شرایط مشخص برای پیشبرد مبارزات توده‌ها چه وظایفی در مقابل یک نیروی انقلابی قرار داشت و فرقه دموکرات با آن وظایف چگونه برخورد کرد، از آنجا که او تشکیل فرقه را بنا به مصالح شوروی ارزیابی می‌کند، علت شکست آنرا هم ناشی از مصالح شوروی می‌شمارد. بر این اساس رفیق جزنی به جای بررسی همه‌جانبه واقعیت خود فرقه دموکرات، در ارتباط با عدم مقاومت آنها در مقابل نیروهای مهاجم حکومت مرکزی به آذربایجان، می‌نویسد:

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

"فرقه در پایان یک سال حکومت خود، قدرت مقاومت و حتی درهم کوبیدن ارتش اعزامی را داشت ولی همان طوری که با توصیه شوروی کار خود را آغاز کرده بود در مقابل توصیه شوروی ها مقاومتی نکرد."

پیشه‌وری و تلقی توده‌ها از فرقه دموکرات

رهبر و مسئول اصلی فرقه دموکرات، میرجعفر پیشه‌وری بود که قبلاً در جنبش گیلان و تشکیل حزب کمونیست ایران فعالانه شرکت داشت و ۱۲ سال از عمرش را در زندان‌های رضاشاه گذرانده بود. پس از تشکیل فرقه دموکرات، همه نیروهای حزب توده در آذربایجان به آن پیوستند و حزب توده تشکیلات آذربایجان خود را منحل کرد. به این ترتیب ترکیب نیروهای تشکیل‌دهنده فرقه دموکرات، فرقه‌ای‌ها و توده‌ای‌ها بودند. باید دانست که کارگران و توده‌های محروم آذربایجان با توجه به اطلاعاتی که از رفاه و آزادی هم‌طبقه‌ای‌های خود در شوروی داشتند با علاقه وافر به کشور شوراهای می‌نگریستند. بر این اساس، فرقه دموکرات نیز که روی رفع ستم ملی در آذربایجان تأکید داشت و ظاهر چپ به خود می‌گرفت، در فقدان یک سازمان واقعاً کمونیستی در میدان مبارزه، در نزد توده مردم همچون بلشویک‌ها به عنوان یک جریان کمونیستی تلقی شد.^۳ توده‌های ستم‌دیده آذربایجان از دهقانان گرفته که در زیر ظلم و جور بی حد و حصر فئودال‌ها به سر می‌بردند تا کارگران و زحمتکشان و توده‌های محروم شهری که زیر سلطه بورژوازی کمپرادور بیست سال سرکوب و اختناق و فشارهای غیرقابل تحمل رژیم وابسته به امپریالیسم رضاشاه را تحمل کرده بودند با آغوش باز از فرقه دموکرات استقبال کرده و آنرا مورد حمایت خود قرار دادند. این توده‌ها با گرد آمدن به دور فرقه در حالی که امید و انتظار رهبری مبارزات خود علیه دشمنانشان توسط این تشکل را داشتند با قدرت خود به آن نیرو

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

و اعتبار بخشیدند. همه این واقعیات در عین حال به طور مؤکد بیانگر آن است که برای فعالیت انقلابی فرقه دموکرات در آذربایجان جهت سازماندهی و رهبری مبارزات توده‌ها در جهت تحقق خواسته‌های آنان زمینه کاملاً بکری وجود داشت. در اینجا باید به ادعاهائی هم، چه از جانب نیروهای ضدکمونیست و چه نیروهائی با ماهیت خردهبورژوائی (حال با هر ادعائی)، اشاره کرد که تشکیل فرقه دموکرات را خلق‌الساعه و به "فرموده" شوروی برای تأمین منافع آنها تلقی کرده و فرقه دموکرات را آلت دست شوروی می‌خوانند. اما صرفنظر از این که مناسبات فرقه دموکرات با شوروی از چه ماهیتی برخوردار بود، این برداشت، با قائل شدن خصلت نوکری و مزدوری برای رهبران فرقه که گویا تماماً به "فرموده" عمل می‌کردند و با آلت دست خواندن فرقه دموکرات، در حالی که از یک طرف این تشکل سیاسی را یک جریان غیراصیل و بی‌ریشه معرفی کرده و می‌گوید، از طرف دیگر مسئولیت عملکردهای فرقه دموکرات را هم نه با خود آن بلکه با شوروی توضیح می‌دهد. در حالی که برخورد درست و واقع‌بینانه ایجاب می‌کند که فرقه دموکرات را اولاً در ارتباط با جنبشی که در سراسر آذربایجان جریان داشت مورد بررسی قرار داد و ثانیاً به این نیروی سیاسی با عملکردها و مسئولیت‌های خودش برخورد نمود. در مورد شوروی نیز – صرفنظر از این که چه تحلیلی از نیت و چشم‌اندازهای آن در ایران وجود داشته باشد- تا آنجا که موضوع بر سر بررسی و شناخت فرقه دموکرات آذربایجان است اساساً باید واقعیت

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

عملکردهای شوروی در رابطه با مردم آذربایجان و فرقه دموکرات مورد توجه قرار گیرد. آیا شوروی با ارتش سرخ‌اش در آذربایجان، در طرف توده‌های محروم این دیار قرار داشته و عملاً به مبارزه آنان با دشمنانشان یاری می‌رساند و یا عکس این امر صادق است؟ آیا حضور ارتش سرخ در آذربایجان باعث تقویت مبارزات کارگران و دهقانان و دیگر توده‌های ستمدیده گشته بود و یا آنها با حضور خود در این دیار مانعی در مقابل رشد مبارزات این اقشار و طبقات به وجود آورده بودند؟ واقعیت این است که حتی مرتجع‌ترین دشمنان توده‌ها نیز نمی‌توانند کمک‌های شوروی به توده‌های ستمدیده و یا به فرقه دموکرات آذربایجان را انکار کرده و اعتراف نکنند که حضور ارتش سرخ در آذربایجان، رشد و گسترش مبارزات توده‌های تحت ستم را تسهیل نمود. بنابراین، طرح درست مسئله در مورد فرقه دموکرات باید این باشد که فرقه از وضعیت طلائ‌ای که به دلیل ضعف حکومت مرکزی (که به خصوص در آذربایجان به دلیل حضور ارتش سرخ عملکرد چندانی نداشت) از یک طرف و کمک‌های شوروی به جنبش آذربایجان و در صحنه مبارزه بودن توده‌ها و پشتیبانی وسیع آنها از فرقه دموکرات از طرف دیگر به وجود آمده بود، به نفع مردم آذربایجان و نه فقط آنها بلکه به نفع همه کارگران و دهقانان و توده‌های محروم و رنج‌دیده سراسر ایران چه استفاده‌ای کرد؟ چه می‌توانست و می‌بایست بکند و چه کرد و چه نکرد؟ اما، برداشت یا تحلیل از نیات شوروی در آذربایجان هر چه بوده باشد - به شرط متکی بودن بر

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

فاکت‌های عینی – تنها برای تشخیص وضعیت دولت شوروی در این مقطع حائز اهمیت است، امری که البته به هنگام بررسی فعالیت‌های فرقه دموکرات به طور مستقل، آن را هم باید مورد توجه قرار داد. اصل مطلب این است که با تمرکز صرف روی یک عامل خارجی نمی‌توان از حرکت و جنبشی که طی یک سال در آذربایجان جریان داشت به یک جمع‌بندی درست دست یافت و از تجارب تاریخی آن برای هموار کردن راه آینده سود جست.

زیرنویس:

3- رفیق نابدل در این مورد می‌نویسد:

"هنگامیکه در ایران زیر فشار فاشیستی رژیم رضاشاه، ملیت‌های آذربایجانی و گُرد هرچه سریع‌تر به کسب شعور ملی نایل می‌آمدند، در آن سوی رود ارس پرولتاریا به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و با جلب پشتیبانی دهقانان و ملیت‌های آزادشده در کار ساختمان سوسیالیسم بود. این امر نه تنها قشرهای پیشرو خلق‌های محروم ایران را به حقانیت و ممکن‌بودن آزادی ملی در کادر یک کشور چندملیتی معتقد ساخت، همچنین نسبت به نظام شوروی آنان را علاقمند نمود. در آن زمان پرولتاریای ما بسیار جوان بود و هنوز انقلابیون پرولتری در میان خلق ما پرورش نیافته بودند. نتیجه این شد که آزدیخواهی ملی با مفهوم بلشویسم مترادف گشت. در آذربایجان تمایل به زبان و ادبیات آذری در نظر ارتجاع و

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

مردم عادی بی اطلاع، نشانه گرایش های بلشویسم به حساب آمد. در سالهای ۲۵- ۱۳۲۴ مردم، فرقه ای ها را به صرف اینکه روی ترویج زبان آذری پافشاری می کردند و ژست های چپ نما می گرفتند، بلشویک به حساب می آوردند و یکسال برای مردم ما زمان کوتاهی بود تا اینگونه مسائل را بازشناسند."

دشمنان اصلی و چگونگی برخورد فرقه دموکرات

اگر به شرایط اقتصادی – اجتماعی ایران در دوره مورد بحث رجوع کنیم می‌بینیم که امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا که فتودال‌ها و بورژوازی کمپرادور پایگاه اصلی آنها را در ایران تشکیل می‌دادند، اصلی‌ترین دشمنان مردم ایران بودند. در این زمان که اکثریت مردم در دهات زندگی می‌کردند، سیستم فتودالی در دهات ایران حاکم بود و در شهرها نیز کارگران و خرده‌بورژوازی شهری تحت ظلم و ستم بورژوازی کمپرادور که بیشتر واردکننده کالاهای امپریالیستی به ایران و صادرکننده فراورده‌های خام به خارج بود، قرار داشتند. چنین بود که مبارزه برای از بین بردن این دو طبقه ستمکار و استثمارگر که قدرت‌های امپریالیستی به آنها تکیه داشتند، اصلی‌ترین وظیفه نیروهای انقلابی را تشکیل می‌داد که بدون آن نه امکان تحقق خواسته‌های طبقاتی توده‌های تحت ستم ایران وجود داشت و نه مسائلی چون مسئله ملی قابل حل بود. اما بنا به شرایط تاریخی – جهانی در آن مقطع، انجام این وظیفه تنها با وجود یک رهبری پرولتری امکان‌پذیر بود (هم امروز نیز با همه تغییرات بزرگی که در این فاصله زمانی رخ داده این حکم کماکان صادق است). در چنین شرایطی واضح است که اگر فرقه دموکرات یک نیروی پرولتری و واقعاً کمونیست بود می‌بایست در حالی که برای تحقق حقوق ملی مردم آذربایجان مبارزه می‌نمود و در این راستا سیاست‌های خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کرد که درست برخلاف سیاست‌های تفرقه‌افکنانه رضاشاه موجب اتحاد ملیت‌های ایران

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

با همدیگر می‌شد، به عنوان وظیفه اصلی خود شعارهای معین طبقاتی را در ارتباط با کارگران و دهقانان و خردهبورژوازی شهر مطرح و با تکیه بر نیروی توده‌ها در جهت تحقق آنها گام برمی‌داشت. این کاری بود که کمونیست‌های چین در شرایط اقتصادی – اجتماعی تا حدودی مشابه با ایران، در کشور خود انجام دادند. کمونیست‌های چین تحت رهبری مائوتسه دون در حین انجام کار انقلابی در میان کارگران به بسیج و سازماندهی نیروی دهقانان پرداخته و با کمک خود آنان به جنگ فئودال‌ها رفتند و در طی جنگ، زمین‌ها را از دست فئودال‌ها گرفته و بین دهقانان تقسیم کردند. با انجام چنین اقدامات انقلابی و در پروسه از بین بردن فئودالیسم در آن کشور، کمونیست‌های چین نیروی انقلابی توده‌های روستائی را به طرف خود کشیده و موفق به تشکیل ارتش خلق شدند. با اتکاء به چنین ارتشی بود که حزب کمونیست چین علاوه بر فئودال‌ها با بورژوازی کمپرادور و امپریالیست‌ها نیز در کشور خود جنگیده و آنها را شکست داد.

حال باید دید که فرقه دموکرات در شرایط اقتصادی – اجتماعی ایران و در شرایط سیاسی موجود (در شرایط ضعف شدید حکومت مرکزی که همانطور که اشاره شد به خصوص در آذربایجان چندان قدرت عمل نداشت و در حالی که از حمایت و پشتیبانی کامل ارتش سرخ شوروی هم برخوردار بود – ارتشی که به یمن قهرمانی‌ها و فداکاری‌های بی‌نظیر پرولتاریا و زحمتکشان این کشور به عنوان فاتح جنگ جهانی، خوفی در دل امپریالیست‌ها و وابستگانش به وجود آورده بود)

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

چه کرد و به طور مشخص مبارزات توده‌های دلیر و مبارز آذربایجان را به چه مسیری رهبری نمود! با طرح مسئله به این صورت درست، وقتی به واقعیت رجوع کنیم می‌بینیم که فرقه دموکرات اساساً مبارزه طبقاتی با بورژوازی کمپرادور و فئودال‌ها را به کناری نهاد. به خصوص به خواست و مبارزه دهقانان واقعی نهاد - آن‌هم در شرایطی که خود دهقانان به پا خاسته و برای کسب زمین مبارزه می‌کردند. به این ترتیب فرقه دموکرات در واقع، از انجام اصلی‌ترین وظیفه‌ای که در آن شرایط بر عهده یک نیروی انقلابی قرار داشت شانه خالی کرد. در عوض این تنها تشکل وسیع سیاسی در آذربایجان، حل مسئله ملی مردم آذربایجان را در سرلوحه کار خود قرار داد. در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ طی بیانیه‌ای آشکار شد که اصلی‌ترین هدف فرقه دموکرات به دست آوردن خودمختاری در آذربایجان در چهارچوب سلطه حکومت مرکزی دست‌نشانده انگلیس در ایران و انجام اصلاحاتی چند در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و رسمیت دادن به زبان ترکی در آذربایجان می‌باشد. بعد هم که حکومت ملی تشکیل شد همین برنامه را در دستور کار خود قرار داد.^۴ اما، این یک برنامه اصلاح‌طلبانه بود که فرقه دموکرات با آن، نیروی توده‌های انقلابی که برای تغییر مناسبات ظالمانه حاکم بر جامعه به پا خاسته بودند را در جهت تحقق آن به کار گرفت.

زیرنویس:

4- "رئوس برنامه‌ی دولت ملی" توسط پیشه‌وری اینچنین اعلام شد:

"تلاش برای به رسمیت شناساندن خودمختاری داخلی آذربایجان در دنیا، تأسیس انجمن‌های ولایتی، اقدام در آبادی آذربایجان، مقابله با کارمندان و عناصر خائن، تنظیم بودجه ملی، تشکیل قشون ملی، آغاز تعلیم و آموزش عمومی رایگان و اجباری به زبان ترکی آذربایجانی و تأسیس دانشگاه، توسعه صنایع و تجارت، تعمیر و توسعه راه‌ها و گسترش ارتباطات، حل قانونی اختلاف زارع و مالک، تقسیم املاک مالکین متواری بین زارعین و تقویت بانک کشاورزی، مبارزه با بیکاری، تنظیم قانون کار و بیمه کارگری، تأمین بهداشت، تنظیم و تطبیق قوانین مصوب مجلس شورای ملی با اقتضائات خودمختاری آذربایجان، به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی، حمایت از بخش خصوصی برای ترقی اقتصاد، احترام به آزادی عقیده، قبول حقوق مساوی برای آذربایجانی‌های غیرترک (کرد و ارمنی و...)، به رسمیت شناختن حکومت مرکزی ایران و صیانت از مختاریت داخلی آذربایجان و قبول مصوبات مجلس ملی به طوری که مبنای با مختاریت آذربایجان نداشته باشد." (نقل از: "فرقه دموکرات از تشکیل حکومت ملی آذربایجان تا سقوط نهائی"، برگرفته از وبلاگ "آذربایجان، آنا وطن").

به لیست بالا باید برنامه‌های دیگر نظیر تأسیس کارخانه‌ها و فابریک‌های جدید و تقسیم زمین‌های خالصه بین دهقانان را هم اضافه کرد.

قدرت‌گیری و رفرم‌های فرقه دموکرات در خدمت توده‌ها

به درستی گفته شده است که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید" (این سخن نغز از مائوتسه دون می‌باشد) و این واقعیتی است که یک حکومت تنها با برخورداری از نیروی نظامی متعلق به خود و با تکیه بر آن می‌تواند بر پا شود. اما فرقه دموکرات در شرایطی خواست خودمختاری را از دولت مرکزی طلب می‌کرد که از خود دارای نیروی نظامی نبود. واقعیت این است که فرقه با تکیه بر ارتش سرخ چنین خواستی را مطرح و بعد علیرغم همه مخالفت‌های دولت مرکزی و حامیان امپریالیست آن دولت (انگلیس و آمریکا) با برپایی یک حکومت ملی در آذربایجان آن خواست را به مرحله عمل در آورد. پروسه برپایی این حکومت به این صورت بود که مدت کوتاهی پس از تشکیل فرقه دموکرات و اعلام خواست خودمختاری و متعاقب آن انجام اقدامات سیاسی دیگر، با کمک‌های تسلیحاتی‌ای که ارتش سرخ در اختیار آنان قرار داده بود توده‌های وابسته به فرقه مسلح شده و در نقاط مختلف آذربایجان مراکز نظامی دولت مرکزی را مورد حمله قرار دادند. در مقابل این حملات هر چند در مواردی مقاومت‌هایی صورت گرفت (مثلاً در پادگان ارومیه و یا برخی از مالکین فنودال مستقلاً با دستجات مسلح خود در میانه و زنجان به درگیری با نیروهای فرقه پرداختند)، اما خیلی از مراکز نظامی رژیم شاه بدون مقاومت تسلیم شدند و در نتیجه همه مراکز نظامی در آذربایجان به تصرف "فدائیان" فرقه

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

دموکرات در آمد. نیروهای مسلح رژیم شاه در خود تبریز، مرکز آذربایجان بدون هیچ مقاومتی تسلیم نیروهای نظامی فرقه شدند. بعدها سرتیپ درخشانی، فرمانده لشکر ۳ آذربایجان که به نیروهای تحت فرمان خود دستور داده بود تا در مقابل فرقه دموکرات اسلحه‌های خود را به زمین بگذارند، در خاطرات خود نوشت:

"لشکر آذربایجان تنها با پیشه‌وری و یارانش طرف نیست، افسران پادگان تبریز هم به خوبی میدانستند که طرف ما ارتش زورمند و سرمست و مغرور از باده فتح برلین و فاتح جنگ جهانی دوم می‌باشد." (برگرفته از: "گوشه‌ای از جنایات فرقه دموکرات به روایت فرمانده لشکر تبریز در سال ۱۳۲۴". در مورد درگیری‌های نظامی فدائیان فرقه دموکرات با نیروهای حکومت مرکزی در آذرماه سال ۱۳۲۴ همچنین رجوع شود به "فرقه دموکرات آذربایجان، منصور پورموزن - تاریخ ایران")^۵.

در ضمن این اظهار نظر، قبل از هر چیز خوف و وحشتی که ارتش سرخ در دل نیروهای مسلح دولت مرکزی به وجود آورده بود را به نمایش می‌گذارد.

این پروسه را هم باید ذکر کرد که فرقه دموکرات، ابتدا دست به انتخابات "انجمن ایالتی" زد. این انتخابات البته از طرف دولت مرکزی شاه غیرقانونی اعلام شد. اما برخورداری فرقه دموکرات از حمایت و پشتیبانی توده‌ای و سازمان‌یابی نیروی مسلحی که به عنوان "فدائی‌ها"، ارتش فرقه را تشکیل دادند و پشتیبانی ارتش سرخ، این امکان را به فرقه دموکرات داد که با

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

احساس قدرت، وقعی به دولت مرکزی نگذاشته و حتی کار را به آنجا رساند که "انجمن ایالتی" خود را مجلس ملی آذربایجان نامید و در روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ یک دولت خودمختار در آذربایجان تشکیل و وجود آن را تحت عنوان "حکومت ملی آذربایجان" رسماً اعلام نمود.

هدف از تشکیل حکومت ملی در آذربایجان نه فقط در بیانیه ۱۲ شهریور بلکه در دیگر اسناد مربوط به این حکومت و در نطق‌های پیشه‌وری و دیگر دست‌اندرکاران فرقه نیز به طور آشکار تشریح شده است. رسمیت دادن به زبان ترکی یکی از مهمترین هدف‌های این حکومت بود. رهبران فرقه همواره تأکید داشتند که از نظر آنها زبان یکی از مسائل اساسی و حیاتی مردم آذربایجان است. همچنین پیشه‌وری که قبلاً - نظیر بسیاری از "توده‌ای"‌های آن دوره - به مبارزه پارلمانی امید بسته بود و به عنوان نماینده مردم تبریز به مجلس شورای ملی راه یافته ولی اعتبارنامه‌اش در مجلس مورد تصویب قرار نگرفته بود، حال بر این نظر بود که:

"تهران مرکز ارتجاع و استبداد است و ارتجاع تهران همیشه علیه آذربایجان بوده و همواره سعی کرده است غرور ملی آذربایجانی‌ها را در هم بشکند؛ و ارتجاع تهران بر قهرمانان آذربایجان هم چون ستارخان و شیخ محمد خیابانی ستم‌های زیادی روا داشته و آنها را کشته است." (نقل به معنی از نطق پیشه‌وری در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۲۴).

همه این‌ها بیانگر آن است که این حکومت ملی به جای مرزبندی با فئودال‌ها و بورژوازی کمپرادور (چه تهرانی بوده

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

باشند و چه آذربایجانی)، با تهران (به عنوان مرکز ارتجاع و استبداد) مرزبندی کرده و موجودیت خود را با چنین هویتی (با آذربایجانی که گویا نه ارتجاع و نه مستبد داشت) مشخص می‌کند. بنابراین این حکومت با حفظ سیستم اقتصادی – اجتماعی موجود و در چنین چهارچوبی، خواهان آن بود که علاوه بر تحقق حقوق ملی مردم آذربایجان و رسمیت دادن به زبان ترکی، به انجام اصلاحاتی در جهت بهبود شرایط زندگی مردم آذربایجان پرداخته و در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگ، بهداشت و آبادسازی شهرها دست به اقداماتی بزند.

حکومت ملی آذربایجان در طی یک سالی که بر سر کار بود، در جهت تحقق اهداف فوق قدم‌های عملی برداشت – هر چند که تحقق آن اهداف پاسخگوی مسائل اصلی و اساسی توده‌های تحت ستم آذربایجان نبود. در واقع در شرایطی که مسائل و معضلات توده‌های تحت ستم و استثمار نیاز به برخورد ریشه‌ای و تغییر بنیاد اقتصادی موجود داشت، آنچه که انجام شد صرفاً رفرم‌هایی در راستای پاسخگویی به برخی از نیازهای مردم بود. با این حال پس از ۲۰ سال حاکمیت ضدخلقی رضاشاه و تحمل دیکتاتوری و اختناق شدید، پس از ۲۰ سال تحمل شدیدترین توهین و تحقیر ملی از طرف ارتجاع نژادپرست حاکم، توده‌های تحت ستم آذربایجان اقداماتی را تجربه می‌کردند که حتی امروز هم یادآوری آنها باعث می‌شود که هر انسان متمدنی و آزادیخواه شور و شغف توده‌های دلاور آذربایجان را در آن زمان کاملاً احساس کند.

تحت حاکمیت حکومت ملی، زبان ترکی در آذربایجان رسمیت یافت که در نتیجه آن نه فقط غرور ملی به مردم آذربایجان پس از سال‌ها مواجهه با فشارهای شدیداً ارتجاعی شوینیسف فارس رضاشاهی باز گردانده شد بلکه این امر علاوه بر دیگر تأثیرات مثبت خود، به خصوص با توجه به نشر و تبلیغ و ترویج برخی از آثار مترقی و کمونیستی در آذربایجان در ارتقای آگاهی کارگران و زحمتکشان بسیار مؤثر افتاد. نامگذاری خیابان‌ها و مراکز مختلف به نام قهرمانان مردم ایران چون ستارخان و نصب مجسمه‌های آنان در شهر در ردیف انجام کارهای ملی قرار داشت.^۶ برای آبادسازی شهرها اقدام شد، از جمله آسفالت کردن خیابان‌ها و احداث خیابان‌های جدید، ایجاد باغ و فضای سبز در شهر تبریز و تعمیر بعضی جاده‌ها و غیره کارهایی بود که با انجام آنها در عین حال با بیکاری نیز مبارزه می‌شد. پائین آوردن قیمت ارزاق، سر و سامان دادن به سیستم آبرسانی (در تبریز)، توجه به بهداشت عمومی و ایجاد بیمارستان و درمانگاه، بهبود شرایط کار کارگران، مبارزه با بیسوادی، کوشش در شرکت دادن زنان در کارهای اجتماعی و قائل شدن حق رأی برای آنان (امری که برای اولین بار در ایران صورت می‌گرفت)، ایجاد دانشگاه با سه دانشکده کشاورزی، پزشکی و تعلیم و تربیت با انجام کارهای فرهنگی مختلف، راه‌اندازی تئاتر و سینما که کارگران و زحمتکشان نیز به آن مکان‌ها راه یافتند، راه‌اندازی رادیو و بعضی کارهای دیگر به نفع مردم، از جمله اقدامات حکومت ملی در آذربایجان بود. جای تردید نیست که بسیاری از این

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

اقدامات نظیر برقراری حق بیمه برای کارگران و یا برخوردار کردن زنان از حق رأی، با تأثیرگیری از اتحاد جماهیر شوروی و در شرایط بین‌المللی‌ای که سوسیالیسم در سطح جهان در میان افکار عمومی کاملاً مقبولیت یافته و گرایش شدیدی نسبت به آن وجود داشت، عملی گردید. با این حال از آن جا که دفاع از حقوق ملی مردم آذربایجان در مرکز توجه فرقه دموکرات قرار داشت، همه اقدامات یاد شده با رواج تبلیغاتی صورت می‌گرفت که در آن ملیت و ملیت‌خواهی آذربایجانی نقش اول را بازی می‌کرد. در این رابطه و با توجه به هدف کلی‌ای که فرقه دموکرات در مقابل خود گذاشته بود، رفیق نابدل با مراجعه به "ساختمان سیاسی" فرقه و ابراز این نکته که فرقه "با آن ساختمان سیاسی‌اش" فقط یک "نظم بوروکراتیک" می‌توانست برقرار کند و نه چیز دیگر، می‌نویسد:

"اما برای تحکیم این نظام می‌بایست احساسات ملی مردم تقویت می‌یافت و به سوی فرقه به حرکت در می‌آمد. بخش مهمی از این وظیفه به عهده ادبیات بود. در تبریز انجمنی از شاعران که چنین اندیشه و بیانی داشتند تشکیل شد و به نحو سازمان‌یافته‌ای به تبلیغ ناسیونالیستی آذربایجانی پرداختند." (نقل از "آذربایجان و مسئله ملی"، قسمت جنبش دموکراتیک سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۴).

زیرنویس‌ها:

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

5- بر اساس سندی که از آن زمان به جا مانده و در جاهای مختلف (از جمله در "فرقه دموکرات آذربایجان - منصور پورموندن - تاریخ ایران") درج شده، سرتیپ درخشانی، فرمانده لشکر ۳ آذربایجان در همان زمان فرمان زیر را صادر می‌کند:

"نظر به تصمیمات متخذه در کمیسیون متشکله با افسران ارشد پادگان تبریز به منظور جلوگیری از خونریزی و برادرکشی و اتلاف نفوس و عدم فقدان اموال دولتی و بازرگانان و سایر مردم دستور می‌دهم کلیه پادگان تبریز اسلحه خود را به زمین بگذارند و مطابق دستورات صادره رفتار نمایند.

فرمانده لشکر ۳ آذربایجان - سرتیپ درخشانی"
همچنین در نوشته‌ای از محمد حاج علیلو به نام "حزب توده ایران - قوام السلطنه - شوروی - فرقه دموکرات" آمده است:
"در ساعت ۸ بعداز ظهر پنجشنبه ۲۲ آذر ۱۳۲۴، پادگان تبریز با شرایط ذیل تسلیم شد:

- هیچ‌یک از افراد پادگان نباید تا دستور ثانوی از سربازخانه خارج شوند.

- همه تسلیحات در انبار جمع می‌شوند.

- هر یک از افسران در صورت تمایل می‌توانند به موطن خود بازگردند.

- هر یک از افسران نیز در صورت تمایل می‌توانند در ارتش آذربایجان خدمت نمایند و پس از انجام مراسم تحلیف به خدمت پذیرفته شوند."

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

۶- برای درک هر چه قابل لمس تر مفهوم بازگردانده شدن غرور ملی به مردم آذربایجان و همچنین اهمیت تغییر نام خیابان ها و غیره به نام انقلابیون گذشته، باید شدت فشارهای همه جانبه ای که در دوره رضاشاه به مردم آذربایجان وارد آمده بود در نظر گرفته شود. نه تنها سیاست های اقتصادی رضاشاه در جهت منافع امپریالیست ها باعث شد که آذربایجان (و به ویژه شهر تبریز) که قبلاً یکی از پیشرفته ترین استان های ایران به شمار می رفت، نقش پیشگامی قبلی خود را از دست بدهد بلکه تنگناها و فشارهای فرهنگی در این دوره تا به آن حد بود که یک استاندار به خود اجازه می داد علناً به مردم آذربایجان توهین کرده و بگوید:

"آذربایجانی ها. ترکند! یونجه خورده مشروطه گرفته اند. حالا نیز گاه می خورند ایران را آباد می سازند!" (نام آن استاندار آذربایجان، عبدالله مستوفی بود. نقل از "گذشته چراغ راه آینده")

و محسنی، رئیس اداره فرهنگ رضاشاه در آذربایجان نیز خزعبلاتی از این قبیل برای مدارس تجویز کند که:

"هر کس که ترکی حرف می زند، افسار الاغ بر او بزنید و او را به آخور ببندید."

همچنین در همان زمان رضاشاه، به کمک "ادبای" شوینیست، برای "آریائی" کردن کلمات (!!) "فرهنگستان ایران" را تأسیس کردند که بعداً کمیون جغرافیا هم با سرپرستی محمدعلی فروغی و وثوق الدوله به آن اضافه شد که از جمله وظیفه داشت نام های ترکی کوه ها، رودخانه ها، روستاها و

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

شهرها و خلاصه هر چه نشانی از آذربایجانی و ترکی داشت را بدون توجه به زمینه‌های تاریخی آن اسامی به فارسی برگردانند. (با استفاده از مقاله "آذربایجان در دوره رضاشاه"، حامد یوسف‌پور سولا)

"تنظیم رابطه بین دهقان و ارباب" به جای لغو "مالکیت اربابان"

حکومت ملی در مورد دهقانان نیز در اساس به همانگونه رفتار کرد که در بیانیه ۱۲ شهریور فرقه دموکرات قید گردیده بود. در آنجا چنین گفته شده بود:

"بنیانگذاران فرقه دموکرات آذربایجان به خوبی می‌دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. لذا این فرقه نمی‌تواند جنبشی را که در میان دهقانان بوجود آمده، نادیده بگیرد و به همین خاطر فرقه سعی خواهد کرد که برای تامین احتیاجات دهقانان اقدامات اساسی انجام دهد. مخصوصاً تعیین حدود مشخص روابط بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیات‌های غیرقانونی که توسط برخی از اربابان گرفته می‌شود یکی از وظایف فوری فرقه دموکرات است. فرقه سعی خواهد کرد این مسئله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند. زمین‌های خالصه و زمین‌های متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک و فرار کرده‌اند و محصول دسترنج مردم آذربایجان را در تهران و سایر شهرها مصرف می‌کنند، چنانچه بزودی مراجعت ننمایند، به نظر فرقه دموکرات باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار گیرد. ما کسانی را که به خاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان را به خارج می‌برند، آذربایجانی نمی‌دانیم. چنانچه آنها از بازگشت به آذربایجان خودداری نمایند، ما برای آنها در

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

آذربایجان حقی قائل نیستیم. علاوه بر این فرقه خواهد کوشید که به طور سهل و آسان، اکثریت دهقانان را از نظر وسایل کشت و زرع تامین نماید." (تأکیدها از نویسنده این سطور است)

باید دانست که فرقه دموکرات همانند حزب توده رسماً اعلام می‌کرد که مالکیت خصوصی را محترم می‌شمارد. بر این مبنا آنها خواهان لغو مالکیت اربابان ده نبودند و در نتیجه برخلاف تبلیغاتی که امروز اینطور جلوه می‌دهند که گویا فرقه دموکرات در دهات آذربایجان اصلاحات ارضی کرد، واقعیت این است که آنها حتی در اندیشه انجام این کار هم نبودند. به همین خاطر هم هیچ‌وقت خواهان اصلاحات ارضی و تقسیم زمین در میان دهقانان نشدند و همواره از تنظیم رابطه بین دهقان و ارباب در شکل به اصطلاح "عادلانه" صحبت می‌کردند، و به طوری که در بیانیه ۱۲ شهریور هم قید شده حداکثر حذف بعضی از مالیات‌ها که به قول خودشان "توسط برخی از اربابان گرفته می‌شود" را در دهات در نظر داشتند. در عمل هم بنا بر همان بیانیه، زمین‌های مالکینی که از آذربایجان به تهران فرار کرده بودند – آن هم بعد از آن که فرقه دموکرات به آنها اخطار کرد که اگر باز نگردند املاکشان را از دست خواهند داد – و نیز زمین‌های خالصه از طرف فرقه دموکرات بین دهقانان تقسیم گردید. اتفاقاً خودداری از پاسخگوئی به خواست دهقانان و عدم مبارزه برای از بین بردن فئودالیسم در دهات، یکی از ایرادات اساسی فرقه دموکرات آذربایجان بود. در واقع، رهبران فرقه دموکرات

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

علیرغم خواست دهقانان برای راندن اربابان از دهات و صاحب زمین شدن و در حالی که خود "جنبشی را که در میان دهقانان به وجود آمده" (نقل از بیانیه خود فرقه)، بود را می‌دیدند، از قدرت "حکومت ملی" در حفظ روابط ارباب – رعیتی استفاده کرده و مانع پیشرفت جنبش دهقانان علیه فئودال‌ها در دهات شدند.

در دوره‌ای که "حکومت ملی آذربایجان" تشکیل شد، دهقانان اکثریت نیروی جامعه را تشکیل می‌دادند و با سقوط رضاشاه و آشفتگی و تضعیف نیروی ژاندارم در دهات که در دوره آن دیکتاتور جای میر غضب‌های فئودال‌ها را گرفته بودند، جنبشی در میان دهقانان برای به دست آوردن زمین به وجود آمده بود. در چنین شرایطی تأمین خواست روستائیان و تغییر اساسی در ساختار اقتصادی – اجتماعی دهات از طریق مبارزه هر چه قاطعانه‌تر با مالکین و همه مرتجعینی که پشتیبان آنها بودند، و به عبارت دیگر کمک به روستائیان برای راندن اربابان از ده و تقسیم زمین فی مابین خود، اقدام انقلابی بسیار مهمی بود که فرقه با دست یازیدن به آن و بسیج و سازماندهی نیروی دهقانان می‌توانست به قدرت مسلح قابل اتکاء و از آن خود دست یابد. اما همانطور که گفته شد فرقه دموکرات علیرغم آمادگی کامل دهقانان در سراسر آذربایجان برای مبارزه با مالکین، به خواست واقعی دهقانان توجهی نکرد، هرگز به فکر رهبری مبارزات آنها نیافتاد، دست به تقسیم اراضی نزد. برعکس حکومت ملی به ضرر دهقانان، تحت اتوریته و سیطره خود، فئودال‌های ظالم و مستبد و بهره‌کش آذربایجان را

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

همچنان در همان موقعیت‌های خود مسلط بر جان و مال دهقانان باقی گذاشت.^۷

زیرنویس:

7- حزب توده به عنوان یک سازمان سراسری نیز در مورد دهقانان برخورد مشابهی انجام داد. در آن زمان به خصوص و به طور برجسته در شمال کشور جنبش دهقانی جریان داشت. همانطور که می‌دانیم رضاشاه در دوره سلطنت خود بسیاری از بهترین زمین‌های شمال را به زور از دست مالکین‌شان خارج و آنها را تصاحب نمود به طوری که خود به بزرگترین فئودال کشور تبدیل گردید. پس از سقوط وی، دهقانانی که روی زمین‌های غصب‌شده توسط رضاشاه کار می‌کردند اقدام به تصرف آن زمین‌ها کردند و این باعث کشمکش بین دهقانان و مالکین سابق آن زمین‌ها شد که در پروسه حتی به برخوردهای قهرآمیز و راندن اربابان از دهات توسط دهقانان نیز انجامید. حزب توده که در این زمان به مبارزه پارلمانی و قانونی مشغول بود و شرکت در کابینه نخست‌وزیر شاه مشغله ذهنی‌اش را تشکیل می‌داد با عدم توجه به مسئله دهقانی و قرار نگرفتن در پیشاپیش مبارزات آنان نشان داد که علیرغم همه ژست‌ها و ادعاهای چپ‌اش، نیروی سیاسی رفرمیستی بیش نیست.

مبارزه با دشمن مشترک ضامن حل مسئله ملی در ایران

با بررسی هر چه بیشتر اسناد فرقه دموکرات در می‌یابیم که این تشکل اساساً برای تحقق خواسته‌های طبقاتی کارگران و دهقانان و دیگر توده‌های تحت ستم به وجود نیامده بود بلکه همانطور که خود نیز آشکارا اعلام می‌کرد اجرای قانون اساسی در مورد "انجمن‌های ایالتی و ولایتی" و به طور مشخص مختاریت در اداره امور آذربایجان و رسمیت دادن به زبان ترکی مسئله اصلی‌اش را تشکیل می‌داد.^۸ بر این اساس فرقه دموکرات نه فقط توده‌های تحت‌ستم بلکه فئودال‌ها و سرمایه‌داران را نیز در خود جای داد؛ کما اینکه از همان آغاز با صراحت از مردم آذربایجان خواست که صرف‌نظر از این که به چه طبقه و قشری تعلق دارند به تشکیلات فرقه دموکرات پیوسته و در آن ثبت نام کنند. مسلم است که چنین حزبی که طبقات دارای منافع متضاد با یکدیگر را صرفاً حول مسئله ملی دور خود جمع کرده بود نه خواست و نه توانائی مبارزه طبقاتی با دشمنان توده‌های رنج‌دیده آذربایجان را داشت. این هم خود دلیل آشکار دیگری است که نشان می‌دهد به اصطلاح اتحاد دهقانان با فئودال‌ها در این تشکل مانع از آن بود که فرقه دموکرات حتی اندیشه مبارزه علیه منافع فئودال‌ها را به خود راه داده و از مبارزات دهقانان برای کسب زمین دفاع و حمایت جدی بکند، بماند به این که در پیشاپیش آن مبارزات

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

قرار گرفته و آنها را برای تحقق خواسته‌های عادلانه‌شان رهبری نماید.

در رابطه با مسئله ملی مردم آذربایجان، یکی از ایراداتی که به این فرقه یا حزب وارد می‌کنند این است که گویا به خواست شوروی قصد جدا کردن آذربایجان از ایران را داشته است. اتفاقاً، مغرضین و مرتجعین در آن زمان با "جدائی‌طلب" خواندن فرقه، این نیروی سیاسی را مدام تحت فشار قرار می‌دادند؛ و این در حالی بود که چه در بیانیه‌ها و نوشته‌های رسمی فرقه دموکرات و چه در سخنرانی‌های خود پیشه‌وری بارها تأکید می‌شد که به "استقلال و تمامیت ارضی" ایران احترام می‌گذارند و صراحتاً گفته می‌شد که آنها خواستار جدائی و استقلال آذربایجان نمی‌باشند. اما صرفنظر از چنان تأکیدی، با در نظر گرفتن این امر که اصولاً، در هر حرکتی باید سعادت و آزادی توده‌های تحت ستم معیار برخورد قرار گیرد، با قبول چنین اندیشه‌ای، این حق باید به مردم آذربایجان داده می‌شد که سرنوشت خود را به هر شکل که صلاح خود می‌دانستند تعیین کنند و فرقه نیز حق داشت بر آن مبنا حرکت کند. اما می‌دانیم که نه نیروهای ضدانقلابی و نه بسیاری از خرده‌بورژواهای کوتاه‌اندیش آلوده به ناسیونالیسم چنین حقی برای ملیت‌های ایران و از جمله مردم آذربایجان قائل نبوده و نیستند. در هر حال ایراد واقعی در این چهارچوب به فرقه دموکرات آن است که این حزب حتی در زمینه تحقق حقوق ملی مردم آذربایجان نیز به یک مبارزه اصولی دست نزد و نتوانست شرايطی برای این مردم به وجود آورد که آنها بتوانند

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

سرنوشت خود را آزادانه به دست خود تعیین و در عمل، به آن صورت واقعیت بدهند. ایراد اصلی آن بود که فرقه دموکرات تصور می‌کرد که بدون مبارزه قاطع با دشمنان طبقاتی توده‌های تحت ستم آذربایجان می‌تواند خواست ملی بر حق این مردم را متحقق سازد؛ و تصور می‌کرد که با تکیه زدن بر قدرت سیاسی در یک استان از یک کشور (ایران) و امید بستن به ارتش سرخ شوروی (انگار که قرار بود آنها همواره در آذربایجان باقی مانده و از فرقه دموکرات پشتیبانی کنند)، می‌تواند حکومت ملی خود را حفظ نماید. در اینجاست که برای قضاوت درست در رابطه با پایان کار فرقه دموکرات و مسئولیت آنها در قبال رویدادهای فاجعه‌آمیزی که مردم آذربایجان با آنها مواجه شدند باید به پاسخ این سئوالات اندیشید که: به راستی رهبران فرقه دموکرات با چه دوراندیشی و با کدام چشم‌انداز یک حکومت ملی در آذربایجان تشکیل دادند؟ آنها برای حفظ این حکومت به کدام تدارکات و اقدامات عملی دست زدند؟ آیا رهبران فرقه دموکرات پیشاپیش برای خود مشخص کرده بودند که در صورت تغییر اوضاع و تهاجم حکومت مرکزی به توده‌های مردم آذربایجان، چه باید بکنند؟ آیا آنها در مقابل مردم آذربایجان آنقدر احساس مسئولیت می‌کردند که دفاع از آنها را وظیفه خود بدانند؟ واقعیت این است که با تمرکز صرف روی مسئله ملی و با کنار گذاشتن مبارزه طبقاتی، نه در آن زمان و نه در شرایط کنونی جامعه ما، امکان ندارد که خواست‌های برحق و عادلانه ملی یک ملت متحقق شود. در سخنان فوق‌الذکر پیشه‌وری،

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

ملی‌گرایی صرف کاملاً آشکار است. برخلاف نظر او، این "ارتجاع تهران" نبود که شیخ محمد خیابانی را کشت، به ستارخان تیراندازی کرد و انواع توهین و تحقیر و ستم‌های بی حد و حصر به مردم آذربایجان روا داشت بلکه این کارها از سوی حکومت مدافع منافع امپریالیست‌های استعمارگر که در عین حال برای مقابله با توده‌های ضدامپریالیست، از فنوئال‌ها پشتیبانی می‌کرد صورت گرفت، حکومتی که "آذربایجانی"‌ها هم در آن شرکت داشتند. به زبانی دیگر، آن کارهای ارتجاعی و جنایتکارانه را حکومت "فنوئال - استعماری" (اصطلاح رفیق نابدل در کتاب "آذربایجان و مسئله ملی") انجام داد که نه فقط دشمن خلق آذربایجان بلکه دشمن توده‌های رنج‌دیده تهران و دیگر نقاط ایران هم بود. همچنین آن "ارتجاع" صرفاً در تهران لانه نداشت بلکه پشتیبانان و طرفداران ستمکار و استثمارگرش در سراسر ایران در کمین جنبش‌های دموکراتیک و ضدامپریالیستی توده‌ها نشسته بودند؛ و این ارتجاع بود که مردم آذربایجان و قهرمانانشان - که البته قهرمانان همه مردم ایران هستند را مورد انواع توهین و تحقیر و سرکوب قرار می‌داد. با در نظر گرفتن چنین واقعیت غیرقابل‌انکار است که می‌توان با شفافیت متوجه شد که تأمین منافع مردم آذربایجان برای رهایی از زیر ستم‌های گوناگون و از جمله ستم ملی ایجاب می‌کرد که فرقه دموکرات در جهت اتحاد توده‌های آذربایجان با دیگر توده‌های تحت ستم ایران حرکت کند. خلق آذربایجان در مقابل دشمنی قرار داشت که دشمن دیگر خلق‌های ایران نیز بود لذا برای تقویت نیرو و

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

غلبه بر دشمن، لازم بود شرایطی به وجود آورد که این خلق مبارز با دیگر خلق‌های کشور متحد شده و همه آنها در اتحاد و یگانگی با یکدیگر با دشمن مشترکشان بجنگند.

در دوره‌های قبلی، ستارخان و خیابانی، آذربایجان را پایگاهی برای گسترش مبارزه انقلابی در سراسر ایران قرار داده و نوک تیز حمله خود را متوجه امپریالیست‌ها و وابستگان‌شان به مثابه دشمنان اصلی همه مردم ایران از تهرانی گرفته تا لرستانی و آذربایجانی ساخته بودند. به همین خاطر هم آنها با مبارزات انقلابی خود (علیرغم شکست آن مبارزات در مقابل جبهه پُرقدرت ارتجاع) برای مردم ایران تجارب سیاسی ارزنده‌ای به جا گذاشتند که در خدمت پیشبرد مبارزات آیندگان قرار گرفت. اما "حکومت ملی آذربایجان" درست برعکس دوره مشروطیت و جنبش خیابانی، نه فقط سرنوشت مردم آذربایجان را از سرنوشت بقیه مردم ایران جدا کرد بلکه با راه دادن به تبلیغاتی که عظمت‌طلبی و روح ملت‌خواهی آذربایجانی در آنها حرف اول را می‌زد، به تضاد بین مردم ترک آذربایجان با مردم فارس و دیگر خلق‌های ایران هم دامن می‌زد. بنابراین، و به عنوان جمع‌بندی از بحث‌های فوق می‌توان گفت که از نقطه نظر منافع استراتژیک کارگران، دهقانان و دیگر توده‌های تحت ستم - هم در آذربایجان و هم در سراسر ایران - فرقه دموکرات ضمن پرداختن به مسئله ملی و زبان در آذربایجان (نه با عمده کردن آنها) می‌بایست با طرح شعارهای مشخص طبقاتی و با قبول این واقعیت که مردم آذربایجان با دیگر خلق‌های ایران در مقابل دشمن مشترکشان

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

هم سرنوشت می‌باشند، از موقعیت بسیار مساعدی که در این منطقه وجود داشت برای تقویت مبارزات ضدامپریالیستی و ضدفئودالی در سراسر ایران استفاده می‌کرد و ضمن پراکنده کردن نیروهای دشمن، نیروی مبارزاتی هر چه بیشتر و وسیعتری را برای جنگ علیه آنها بسیج می‌کرد.^۹

زیرنویس‌ها:

- ۸- اهداف و خواسته‌های فرقه دموکرات در "بیانیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴"، به صورت زیر بیان شده است:
- "ماده ۱- ضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، باید به مردم آذربایجان آزادی داخلی و خود مختاری مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود و ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی داشتن قوانین عادلانه کشور، سرنوشت خود را تعیین نمایند.
- اصل ۲- در این راستا باید بزودی انجمن‌های ایالتی انتخاب شده و شروع بکار نمایند. این انجمن‌ها ضمن فعالیت در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و بهداشتی به موجب قانون اساسی اعمال تمام مامورین دولتی را بازرسی کرده و در تغییر و تبدیل آنها اظهار نظر خواهند کرد.
- اصل ۳- در مدارس آذربایجان تا کلاس سوم تدریس فقط به زبان (ترکی) آذربایجانی خواهد بود. از آن به بعد زبان فارسی به عنوان زبان دولتی توأم با زبان آذربایجان تدریس خواهد

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

شد. تشکیل دانشگاه ملی در آذربایجان یکی از مقاصد اساسی فرقه دموکرات است.

اصل ۴- فرقه دموکرات آذربایجان در توسعه صنایع و کارخانجات جداً خواهد کوشید و سعی خواهد کرد برای رفع بیکاری و توسعه صنایع دستی وسایل لازم را فراهم نموده و توأم با تکمیل کارخانجات موجود، کارخانجات جدید ایجاد نماید.

اصل ۵- فرقه دموکرات آذربایجان توسعه تجارت را یکی از مسایل ضروری و جدی محسوب می‌کند. مسدود بودن راه‌های تجاری تا به امروز سبب از دست رفتن ثروت عده کثیری از دهقانان، مخصوصاً باغداران و خرده مالکین شده و موجب فقر و فلاکت آنها گردیده است.

فرقه دموکرات آذربایجان برای جلوگیری از این وضع در نظر دارد در پیدا کردن بازار و جستجوی راه‌های ترانزیتی، که بتوان با استفاده از آن‌ها کالاهای آذربایجان را صادر نموده و از ائتلاف ثروت ملی جلوگیری کرد، اقدام جدی نماید.

اصل ۶- یکی دیگر از مقاصد اصلی فرقه دموکرات، آباد ساختن شهرهای آذربایجان است. برای نیل به این هدف فرقه سعی خواهد کرد که هر چه زودتر قانون انجمن‌های شهر تغییر یافته و به اهالی شهر امکان داده شود که به طور مستقل در آبادی شهر خود کوشیده و آنرا به صورت معاصر و مترقی درآورند. مخصوصاً تامین آب شهر تبریز یکی از مسایل بسیار فوری فرقه دموکرات است.

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

اصل ۷- بنیانگذاران فرقه دموکرات آذربایجان به خوبی می‌دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. لذا این فرقه نمی‌تواند جنبشی را که در میان دهقانان به وجود آمده، نادیده بگیرد و به همین خاطر فرقه سعی خواهد کرد که برای تامین احتیاجات دهقانان اقدامات اساسی انجام دهد.

مخصوصاً تعیین حدود مشخص روابط بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیات‌های غیرقانونی که توسط برخی از اربابان گرفته می‌شود یکی از وظایف فوری فرقه دموکرات است. فرقه سعی خواهد کرد این مسئله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند. زمین‌های خالصه و زمین‌های متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک و فرار کرده‌اند و محصول دسترنج مردم آذربایجان را در تهران و سایر شهرها مصرف می‌کنند، چنانچه بزودی مراجعت ننمایند، به نظر فرقه دموکرات باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار گیرد. ما کسانی را که به خاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان را به خارج می‌برند، آذربایجانی نمی‌دانیم. چنانچه آنها از بازگشت به آذربایجان خودداری نمایند، ما برای آنها در آذربایجان حقی قائل نیستیم. علاوه بر این فرقه خواهد کوشید که به طور سهل و آسان، اکثریت دهقانان را از نظر وسایل کشت و زرع تامین نماید.

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

اصل ۸- یکی دیگر از وظایف مهم فرقه دموکرات، مبارزه با بیکاری است. این خطر از هم اکنون خود را به صورت جدی نشان می‌دهد و این سیل در آینده روز به روز نیرومندتر خواهد شد.

در این مورد از طرف دولت مرکزی و مامورین محلی کاری انجام نگرفته است. چنانچه کار بدین منوال ادامه یابد، اکثریت اهالی آذربایجان دچار فنا و نیستی خواهد شد. فرقه سعی خواهد کرد برای جلوگیری از این خطر، تدابیری جدی اتخاذ نماید. فعلاً تدابیری نظیر تاسیس کارخانجات، توسعه تجارت، ایجاد موسسات زراعتی و کشیدن راه‌آهن و شوسه، ممکن است تا حدودی مفید واقع شود.

اصل ۹- در قانون انتخابات ستم بزرگی به مردم آذربایجان روا داشته‌اند. طبق اطلاعات دقیق در این سرزمین بیش از چهار میلیون نفر آذربایجانی زندگی می‌کنند. به موجب همین قانون غیر عادلانه، به نمایندگان آذربایجان فقط ۲۰ کرسی داده شده است و این به طور قطع تقسیم متناسبی نیست.

فرقه دموکرات خواهد کوشید که آذربایجان به تناسب جمعیت خود حق انتخاب نماینده داشته باشد که تقریباً معادل یک سوم نمایندگان مجلس شورا می‌شود.

فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات مجلس شورای ملی است. فرقه با دخالت مامورین دولتی و عناصر داخلی و خارجی و همچنین در میان ثروتمندان به طریق ارباب و فریب، در انتخابات مخالف است. انتخابات

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

باید همزمان در سرتاسر ایران شروع شده و به سرعت پایان پذیرد.

اصل ۱۰- فرقه دموکرات آذربایجان با اشخاص فاسد، مختلس و رشوه‌گیری که در ادارات دولتی جای گرفته‌اند مبارزه جدی به عمل خواهد آورد و از مامورین صالح و درستکار قدردانی خواهد نمود.

مخصوصاً فرقه کوشش خواهد کرد که معاش و زندگی مامورین دولتی آنچنان اصلاح شود که بهانه دزدی و خیانت برای آنها باقی نماند و آنها بتوانند زندگی آبرومندی جهت خود به وجود آورند.

اصل ۱۱- فرقه دموکرات خواهد کوشید بیش از نصف مالیات‌هایی که از آذربایجان گرفته می‌شود صرف احتیاجات خود آذربایجان شود و مالیات‌های غیرمستقیم لغو گردند.

اصل ۱۲- فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار دوستی با کلیه دولت‌های دموکرات مخصوصاً با متفقین می‌باشد و برای حفظ و ادامه این دوستی کوشش خواهد کرد در مرکز و شهرستان‌ها دست عناصر خائنی را که می‌خواهند دوستی بین ایران و دولت‌های دموکرات را به هم زنند از امور دولتی کوتاه نماید."

۹ - تلاش برای کسب خودمختاری در چهارچوب یک حکومت مرکزی وابسته به امپریالیسم و محدود کردن مبارزه تنها به یک منطقه خاص، همان تجربه منفی‌ای است که پس از قیام بهمن نیز، هر چند در شرایط کاملاً متفاوت از دوره حکومت ملی آذربایجان، در کردستان، در شرایط خیزش

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

مسلحانه خلق کرد علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، توسط برخی از نیروهای دست‌اندرکار در آن جنبش تکرار شد. این نیروها ابتدا برای به دست آوردن خودمختاری در کردستان، با تشکیل "هیأت نمایندگی خلق کرد" سیاست مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گرفتند؛ بعد که آن مذاکرات شکست خورد به جای استفاده از این پایگاه انقلابی برای گسترش و تقویت مبارزه در دیگر نقاط ایران مبارزه را در کردستان محدود کردند.

این نکته را هم باید یادآور شد که در کردستان نیز همانند همه مناطق ایران عنصر "چریک فدائی" به یمن مبارزات قهرمانانه و کمونیستی چریکهای فدائی خلق، شدیداً و به طور وسیع در میان خلق کُرد مقبولیت داشت. اما پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ به اصطلاح "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" (که آنقدر با سازمان واقعی چریکهای فدائی خلق بیگانه بود که از بردن نام چریک هم وحشت داشت و در نشریاتش خود را "فدائیان" می‌نامید)، از همان آغاز در خدمت به رژیم جمهوری اسلامی به نفع مبارزه مسلحانه پرداخته و تا جایی که توانست به خلع سلاح توده‌های هوادار فدائی در کردستان اقدام نمود. بر این اساس به اعتبار فدائی در این منطقه ضربه وارد شد و نیروهای دیگری در کردستان قدرت یافته و رهبری مبارزات خلق دلاور کُرد را به دست گرفتند.

"پرتگاه وحشتناکی" در انتظار مردم آذربایجان

اکنون به این بحث پردازیم که فرقه دموکرات در حالی که نتوانست عملکرد یک نیروی کمونیستی را داشته باشد که با توجه به شرایط موجود به نفع کارگران و دهقانان و دیگر توده‌های تحت سلطه امپریالیسم در جهت تغییر مناسبات اقتصادی- اجتماعی حاکم بر جامعه حرکت کند، پایان بسیار دردناک کار آن آشکار ساخت که این فرقه حتی به عنوان یک نیروی خرده‌بورژوا نیز انقلابی عمل نکرد. رهبران و گردانندگان فرقه دموکرات در عمل نشان دادند که اگر برای کار وزارت و صدارت و حکومت کردن، به قولی دارای "لیاقت و استعداد" بودند ولی علیرغم همه ادعاهای‌شان اهل جنگ در میدان رزم با دشمن نبودند. آنها که بدون یک چشم‌انداز روشن و بدون دوراندیشی که در فردای تغییر اوضاع سیاسی به نفع حکومت مرکزی به چه اقداماتی باید دست بزنند و در مقابل حمله دشمنان‌شان چگونه باید از توده‌های مردم آذربایجان محافظت و دفاع بکنند، حکومت برپا کرده بودند، همین رهبران که چشم به ارتش سرخ دوخته و قدرت این ارتش تمام امیدشان را تشکیل می‌داد، پس از خروج نیروهای شوروی از ایران و تهاجم نیروهای مسلح حکومت مرکزی به آذربایجان، به جای مقابله با دشمن و دفاع از توده‌ها، بی هیچ احساس مسئولیتی در قبال مردم آذربایجان، حکومت ملی خود را رها کرده و راه فرار در پیش گرفتند.

ارتش سرخ در اردیبهشت ۱۳۲۵ ایران را ترک گفت. هنوز تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ که آذربایجان مورد تهاجم وسیع نیروهای

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

نظامی رژیمن شاه قرار گرفت، شش ماه فاصله بود. اما حکومت ملی آذربایجان با این که از حمایت بی‌دریغ توده‌های رزمنده و انقلابی‌ای برخوردار بود که با همه وجود حاضر به جنگ با دشمنان خود بودند و در عین حال این حکومت ارتش مسلحی داشت که به روایتی تعداد نفرات آن تا ۸۰ هزار نفر هم رسیده بود، ولی به جای آماده ساختن خود برای مقابله با تهاجم نیروهای دشمن، راه سازشکاری و ممانشات با "ارتجاع تهران" را در پیش گرفت و خواهان آن شد که از طریق مذاکره و دادن امتیازاتی، به صلح و آشتی با حکومت مرکزی نایل آید. به این ترتیب، رهبران فرقه دموکرات با این که به خوبی از شدت کینه حکومت مرتجع و وابسته به امپریالیسم شاه از مردم آذربایجان کاملاً آگاه بودند، نه فقط به کمترین اقدامی برای مقابله با نیروهای مهاجم دست نزدند، بلکه حتی با رهنمودهای سازشکارانه و ساده‌انگارانه خود به خام کردن توده‌ها نیز پرداختند. این رهبران که قصد مبارزه و مقاومت در مقابل دشمنان مردم یا به قول خودشان "ارتجاع تهران" را نداشتند، نه طرح و نقشه جنگی برای این منظور تدارک دیده بودند و نه برای تقویت روحیه انقلابی در میان "فدائیان" برای مقابله با نیروهای مهاجم کاری کرده بودند.

پایان کار فرقه دموکرات و حکومت ملی در واقعه تاریخی ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ رقم خورد. ابتدا بر اساس توافقات انجام‌شده بین فرقه دموکرات و حکومت مرکزی، نیروهای فدائی در شهر زنجان از طرف فرقه خلع سلاح شده و شهر به نیروهای ارتش شاهنشاهی تحویل داده شد. علیرغم اینکه طبق توافقات

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

صورت گرفته قرار بود حکومت مرکزی روش "مسالمت‌آمیز" در پیش بگیرد ولی ارتش ضدخلقى در آن شهر به کشت و کشتار مردم پرداخت و دست به جنایات فجیعی زد که در نوشته‌های مختلف از آنها یاد شده است. این واقعه هشدارى برای رهبران فرقه دموکرات بود که نیروهای مسلح خود را برای مقابله با تهاجم این ارتش به دیگر شهرها و مناطق آذربایجان آماده کرده و مقاومت توده‌ها را سازمان دهند. اما برعکس، رهبران فرقه از آن کشتارهای جنایت‌بار به نتیجه دیگری رسیدند. لذا هنگامی که ارتش شاه در تاریخ ۱۹ آذر سال ۱۳۲۵ به بهانه نظارت بر انتخابات مجلس پانزدهم خواستار ورود به آذربایجان شد، کمیته مرکزی فرقه دموکرات تصمیم به عدم مقاومت گرفت و در مقابل ارتش ضدخلقى حکومت مرکزی که افسارش در دست جنایتکاران آمریکائی و انگلیسی بود سپر انداخت و راه تسلیم و گریز از میدان رزم را برگزید. در این رابطه ادعا شده است که در میان رهبران فرقه دموکرات تنی چند و از جمله پیشه‌وری خواهان مقاومت در مقابل دشمن بودند، در حالی که نیت پیشه‌وری هر چه بود، عمل وی تفاوتی را بین برخورد او و دیگر رهبران فرقه ترسیم نمی‌کند. چرا که پیشه‌وری نیز بدون اقدام به هیچ عمل مقاومت‌جویانه‌ای در روز ۱۹ آذر، قبل از اینکه پای قوای دشمن به تبریز برسد از مرز جلفا گذشت و به آذربایجان آن‌طرف مرز (آذربایجان شوروی) پناهنده شد.^{۱۰} با رفتن پیشه‌وری، محمد بیریا (وزیر فرهنگ حکومت ملی) دبیر کل فرقه دموکرات گردید. او در آن روزهای سرنوشت‌ساز بر

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

اساس تصميم کميته مرکزي فرقه، مردم آذربایجان را به عدم مقاومت در مقابل نیروهای نظامی اعزامی از طرف رژیم شاه دعوت می‌کرد و از حُسن نیت "آقای قوام‌السلطنه" (این شخص، نوکر انگلیس و نخست‌وزیر شاه بود. قوام‌السلطنه برادر وثوق‌الدوله، عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ با انگلیس بود و همچون برادرش در خدمت تأمین منافع این امپریالیسم در ایران کار می‌کرد) سخن می‌گفت و به مردم اطمینان می‌داد که کارها با مسالمت پیش خواهد رفت.^{۱۱} اما رهنمودهای او در پشت رادیو به مردم آذربایجان هنوز به پایان نرسیده و مرکب دستورات کتبی‌اش مبنی بر عدم مقاومت، خشک نشده بود که طبقات استثمارگر و مرتجع در خود آذربایجان با کسب اطمینان از خالی بودن میدان، جسارت یافته و مزدوران خود را مجهز به سلاح‌های سرد و گرم برای حمله به مردم تشجیع نمودند. به این ترتیب در روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ حتی قبل از این که پای ارتش شاهنشاهی به رهبری شوارتسکف آمریکائی (این مهره امپریالیسم آمریکا با توافق مرتجعین رژیم شاه، در این زمان در رأس ژاندارمری کل ایران به رتق و فتق امور می‌پرداخت) به تبریز برسد با حملات دستجات لمپن و اوباش بسیج‌شده از طرف بورژواهای وابسته و فئودال‌ها به توده‌های بی‌دفاع مردم، فاجعه وحشتناکی که توده‌های دلیر آذربایجان انتظار آنرا نداشتند به وقوع پیوست.^{۱۲} این مزدوران با وحشی‌گری تمام بر سر توده‌های بی‌دفاع ریخته و به ددمنشانه‌ترین اعمال در حق مردم دست زدند. با ورود ارتش به تبریز تاخت‌وتاز شدت بی‌سابقه‌ای یافت. نیروهای ارتش

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

ضدخلفی به همراه لمپن‌ها در سراسر آذربایجان در شهرها و دهات با بیرحمی و قساوت تمام به زن و مرد و جوان و کودک حمله کرده و خون آنها را بر زمین می‌ریختند. این نیروها در حالی که در کوچه‌ها به راه افتاده و بی‌رویه به سوی مردم تیراندازی می‌کردند، خانه‌های بسیاری را غارت می‌کردند.^{۱۳}

در مورد جنایاتی که ارتش شاه در این مقطع در حق مردم آذربایجان مرتکب شد حتی فردی چون ویلیام داگلاس، قاضی عالی‌رتبه دیوان عالی دادگستری آمریکا نیز در کتابی با عنوان «پُرطمطراق» سرزمین‌های شگفت‌انگیز و مردمانی مهربان» نوشته است. نامبرده از «خشونت ارتش ایران»، از سوزاندن ریش دهقانان، تجاوز به زنان و دختران و غارت اموال و دزدیدن دام‌های آنها و توهین و تحقیر مردم گزارش داده است: «زمانی که ارتش دولتی وارد آذربایجان شد فضای وحشتناک و ترس‌آوری ایجاد کرد. سربازان دولتی تاراج را آغاز کردند، همه‌جا را غارت می‌کردند و می‌بردند، هرچه به دستشان می‌رسید به آن هم رحم نمی‌کردند.» (ترجمه کتاب مزبور از حمید دادیزاده تبریزی، در وبلاگ یوردداش).

بر اساس برخی آمارها تنها در تبریز بیست تا بیست‌وپنج هزار نفر قتل‌عام شدند به گونه‌ای که در کوچه و خیابان‌های تبریز جوی‌های خون جاری بود. توجه به سخنان زیر نیز تصویر روشنی‌تری از آن وقایع به دست می‌دهد:

«وارد فرودگاه تبریز که شدیم ساختمان آن هنوز می‌سوخت. با کامیون به شهر رفتیم. تمام مسیر و سطح خیابان‌ها مملو از جمعیت بود و همه یک سلاح (تفنگ) داشتند و به نفع ارتش

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

تظاهرات می‌کردند و دائماً تیر هوایی خالی می‌کردند و باز هم به دنبال طرفداران پیشه‌وری بودند و آنها را از خانه‌هایشان بیرون آورده و خود آنها اعدامشان می‌کردند. در کنار خیابان‌ها جسد اعدام‌شده‌ها زیاد دیده می‌شد و حدود ۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ نفر اعدام کرده بودند.

اینها از سخنان فردوست، ارتشبد رژیم شاه در مورد واقعه خونبار ۲۱ آذر است. با در نظر گرفتن این سخنان می‌توان جوی‌های خونی که آن "جمعیت" سلاح به دست، در شرایط فرار رهبران فرقه دموکرات در کوچه و خیابان‌های تبریز به راه انداخته بودند را در تصور خود گنجانند. دستگیری‌ها ابعاد وسیعی‌ای یافته بود تا جایی که دیگر در زندان‌ها جا نبود. با پُر شدن زندان‌ها اعدام‌های دسته‌جمعی بی‌رویه که غالباً به صورت آویختن به دار در ملاء عام صورت می‌گرفت در دستور کار رژیم شاه به مثابه نماینده امپریالیست‌ها و طبقات ستمکار و استثمارگر قرار گرفت که هر روز ادامه داشت. در تبریز اعدام‌ها در محلی که مردم تبریز از آن به عنوان "سahات قاباغی" نام می‌برند انجام می‌شد. مرتجعین به راستی از کشته پُشته ساختند.

زیر نویس‌ها:

10- در بعضی نوشتجات که تحت عنوان به اصطلاح اسناد هم منتشر شده، ادعا شده است که پیشه‌وری و برخی دیگر از رهبران فرقه دموکرات خواهان مقاومت در مقابل هجوم

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

حکومت مرکزی بودند اما چون سلاح نداشتند قادر به چنین کاری نشدند. واضح است که با توجه به برخورداری حکومت ملی از یک نیروی مسلح و متشکل، این سخن غیرواقعی می‌باشد و اگر قرار بر مقاومت بود با وجود یک ارتش و آن همه سلاح و تجهیزات در دست نیروهای فرقه نه تنها امکان مقاومت وجود داشت بلکه با توجه به شرایط مبارزاتی در کل جامعه و حضور توده‌ها در میدان مبارزه در سراسر ایران، تحت یک سیاست پرولتری حتی امکان در هم شکستن نیروی دشمنان مردم نیز بود. در اینجا بی‌مناسبت نیست که از خاطرات ارتشبد حسین فردوست، از افسران نیروهای مسلح ارتش شاهنشاهی که در آن زمان برای بازدید به آذربایجان رفته بود نیز مطالبی ذکر شود. وی می‌نویسد:

"دو لشکر به سمت آذربایجان حرکت داده شد: یکی به فرماندهی سرتیپ هاشمی از محور میانه - تبریز و دیگری به فرماندهی سرتیپ ضرابی از محور میانه - مراغه - تبریز. هاشمی اهل تبریز بود و در منطقه نفوذی داشت. ضرابی هم اهل کاشان بود و بعداً با درجه سرلشکری رئیس کل شهربانی شد... سرزمین آذربایجان پوشیده از جبال است و چهار رشته کوه مهم دارد. اولین رشته کوه قبل از میانه قافلان‌کوه است که کوهی است عظیم و سر به فلک کشیده. قبل از ورود به کوه، پل عظیمی بود که نیروهای پیشه‌وری آنرا تخریب کرده بودند تا راه عبور و مرور با خودرو امکان‌پذیر نباشد و من می‌دیدم که سربازان ما داخل دره‌ها می‌رفتند و اگر نیروهای پیشه‌وری می‌خواستند مقابله کنند، بهترین مواضع را داشتند، که مهمترین

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

آن همین قافلان کوه بود... مسئله تصرف آذربایجان جدی نبود و اگر جدی بود با توجه به مواضع قافلان کوه و کوه‌های عجیب آن، ده لشکر هم نمی‌توانست آنجا را تصرف کند.... محل دیگری که بازدید کردم، مخازن سلاح دموکرات‌ها بود و سرتیپ هاشمی گفت که در تبریز ۲۰ انبار اسلحه دموکرات‌ها صحیح و سالم به جای مانده است. به عنوان نمونه به بازدید ۵، ۶ انبار رفتم. ساختمان بزرگی بود که خوب انتخاب شده بود و زیرزمین‌های وسیع داشت. در این زیرزمین‌ها انواع سلاح‌ها از نارنجک و تفنگ و مسلسل سبک و سنگین و تپانچه و غیره، وجود داشت تعداد سلاح‌های انبار شده در تبریز بیش از ۱۰۰ هزار بود. (رجوع شود به "خلاصه‌شده از کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - خاطرات ارتشبد حسین فردوست" توسط آذرمد تبریزی پاییز ۱۳۹۰ خورشیدی).

۱۱- دستورات سازشکارانه بی‌ریا باعث سردرگمی و بلاتکلیفی نیروهای مسلح فرقه و نهایتاً موجب از هم پاشیدن شیرازه امور حکومت ملی شد - البته همراه با مطلع شدن مردم از فرار پیشه‌وری و دیگر اعضای دولت و مجلس. بی‌مناسبت نیست در اینجا یادآوری شود که مردم ایران تاکنون نه از مبارزه قاطع و انقلابی با دشمنان‌شان بلکه درست به خاطر زلزل در مقابل آنها و پیروی از سیاست‌های سازشکارانه، ضربه‌ها دیده و مصیبت‌ها کشیده‌اند. خلاصه‌ای از دستورات بی‌ریا چنین بود:

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

"با اتکا به حُسن‌نیت آقای قوام‌السلطنه و قرار انجمن ایالتی آذربایجان تصمیم گرفته شد:

۱. به منظور جلوگیری از برادرکشی هنگام ورود قوای تامینه‌ی دولتی به شهر تبریز از هر نوع تظاهرات مخالفت‌آمیز خودداری شده با کمال متانت از آنها استقبال به عمل آید.

۲. فرقه‌ی دموکرات آذربایجان مانند گذشته پشتیبان و مدافع تمامیت و استقلال ایران و سعادت مردم می‌باشد.

۳. تمام سازمان‌های فرقه و اتحادیه‌ها کمافی‌السابق به کارهای روزانه‌ی خود مشغول خواهند بود. (نقل از "فرقه دموکرات آذربایجان"، محرم حقی)

۱۲- دکتر غلامحسین ساعدی از مشاهدات عینی خود از آن روزها نوشته است. او ابتدا از فرار یک افسر فرقه دموکرات و غارت خانه او توسط یک کفاش که ساعدی می‌گوید "جزو طبقه لومپنی بود که آن موقع داشتند رشد می‌کردند، یعنی رشد کرده بودند" صحبت می‌کند و بعد می‌نویسد:

"قبل از اینکه ارتش بیاید، سه روز حکومت دست لات و لوت‌ها بود. و همان ارباب‌هائی که می‌گفتم همه‌شان قایم بودند، آن همسایه ارباب ما، حاج عباس‌آقا، پسرهایش ریخته بودند بیرون، اول حمله کردن به {؟}. بعد حمله کردند به طرف خانه‌ها، همه‌شان بچه‌ارباب‌ها بودند. تابلوها را پائین بکشد، بشکنند، چاقو بزنند... آره. آن وقت این‌ها ریختند بیرون. غارت که شروع شد، شروع کردند به کشتن آن‌هائی که چپ بودند، مثلاً طرفدار فرقه بودند و آنقدر آدم کشتند که حد و حساب نداشت... من یادم هست که حتی قبل از اینکه ارتش بیاید آنقدر

۲۱ آنر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

آدم گشته بودند، جسد روی جسد ریخته بودند... یک دانه سکودار حمام بود. پیرمرد که مهاجر بود و نود و خرده‌ای سال داشت، رفتند او را بکشند. آدم بدبخت تکان نمی‌تواند بخورد. زیر گنبد حمام نشسته و بعد رفتند بالا، گنبد حمام را شکستند و از آن تو همینطور تیر در می‌کردند. بابا ول کن، بیچاره پیرمرد رفته بود تو سوراخ قایم شده بود. (نقل از "ساعدی از او و درباره او"، باقر مرتضوی، صفحه ۲۲)

۱۳- اسد بهرنگی در کتاب خود: "برادرم صمد بهرنگی"، از آن روزها خاطراتی نقل کرده و از جمله در رابطه با غارت خانه‌ها و تیراندازی‌های بی‌رویه می‌نویسد:

"تو کوچه که ایستاده بودیم می‌دیدیم که عده‌ای که از طرف پایین شهر می‌آیند، دیگ و فرش و سایر اثاث منزل می‌آورند، بعضی‌ها هم کیسه گردو، سنجد و امثال آن کول کرده، می‌آورند. محله ما افتاده بود دست لوتی اسماعیل و رفقایش، هر چی دست کسی می‌دید، سهم خود را بر می‌داشت. من و صمد و سایر بچه‌های محل تو کوچه‌ها می‌گشتیم و پوکه فشنگ جمع می‌کردیم. وقتی به خانه برگشتیم، جیبمان پر بود از پوکه‌های فشنگ".

او همچنین از پدرش نیز که در آن روزها از شهر خوی عازم تبریز گشته بود سخنان زیر را نقل کرده است:

"وقتی صبح آمدیم بیرون جنازه بود که تو خیابان افتاده بود. یک نفر را به گاری بسته بودند و با شلاق می‌زدند که راه برو!، یکی دیگر را به دو گاری بسته بودند و شقه‌اش کرده

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

بودند، چه بگویم، وضع خیلی مصیبت‌باری شده بود. از فرقه‌ای‌ها هر کی توانسته بود فرار کرده بود، آنهایی هم که نتوانسته بودند و یا نخواستہ بودند فرار کنند، زیر دست و پای اوباش خرد شده بودند. تو راه که می‌آمدیم وضع دهات بدتر از این بود. خان و مباشرش برنگشته، ایادی‌اش خیلی از دهاتی‌ها را که داوطلب گرفتن زمین شده بودند، کشته بودند، جنازه‌شان تو دهات افتاده بود، جگر آدم کباب می‌شد. " (نقل از کتاب فوق‌الذکر صفحات ۵۸ و ۶۰).

دیگر وحشی‌گری‌های رژیم شاه علیه مردم آذربایجان

از دیگر اعمال ددمنشانه نیروهای مرتجع رژیم شاه، برپایی "جشن" کتاب‌سوزان بود. آنها کتابخانه‌های عمومی و هر چه کتاب به زبان ترکی بود از جمله کتاب‌های درسی را از خانه‌ها و مدارس و اماکن مختلف بیرون آورده و به آتش کشیدند. در اعتراض به سوزاندن کتاب‌های ترکی در این دوره، صمد وورغون، یکی از شعرای مبارز آذربایجان (۱۹۵۶-۱۹۰۶) منظومه زیر را سرود و با ارائه آن در کنگره صلح جهانی پاریس در سال ۱۹۵۲ به افشای اعمال تبه‌کارانه رژیم شاه پرداخت. گفته می‌شود که این شعر تنها برخورد اعتراضی در آن زمان به اعمال رژیم شاه در آذربایجان بود. شعر صمد وورغون چنین است:

جلاد! سنین قالاق قالاق یان‌دیردیغین کیتابلار
مین کمالین شوهرتیدیر، مین اوره بین آرزیزی،
بیز کؤچه ریک بو دونیادان، اونلار قالیر یادیگار.
هر ورقه نقش اولونموش نئچه اینسان دویغوسو
مین کمالین شوهرتیدیر، مین اوره بین آرزیزی،
یان‌دیردیغین او کیتابلار آلوولانیر، یاخشی باخ!
او آلولار شوعله چکیب شفق سالییر ظولمته،
شاعیرلرین نجیب روحو مزاریندان قالخاراق
او آلولار شوعله چکیب شفق سالییر ظولمته
آلقیش دئییر عشقی بؤیوک، بیر قهرمان میللته...
ترجمه به فارسی:

جلاد! کتاب‌هایی که تو آنها را تل تل می‌سوزانی

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

معرف هزار درایت و آرزوی هزار دل است
ما از این دنیا کوچ می‌کنیم و آنها به یادگار می‌مانند
در هر ورقش احساس انسان‌هائی نقش بسته است
معرف هزار درایت و آرزوی هزار دل است
کتاب‌هائی که سوزاندی شعله می‌کشند، درست نگاه کن!
شعله‌ها گُر می‌گیرند و تاریکی را روشن می‌سازند
روح‌های نجیب شاعران از مزار خود بر می‌خیزند
و با شعله‌های این آتش ظلمت را روشن می‌سازند
و به ملت قهرمانی که عشق بزرگی دارد آفرین می‌گویند...

شکستن مجسمه‌های ستارخان و باقرخان و دیگر قهرمانان
مردم ایران و تعویض آنها با مجسمه جلادانی چون رضاشاه و
پسرش محمدرضاشاه و غیره و وحشی‌گری‌های دیگر که حتی
شکستن آلات موسیقی را هم در بر می‌گرفت (یک شاهد عینی
تعریف کرده است که ضمن شکستن سورنای نوجوانی که
سرود ملی فرقه دموکرات را با آن می‌نواخت، زبان وی را هم
بریدند) جزئی دیگر از اعمال ارتجاعی آنان بود. به طور کلی
باید گفت که وحشی‌گری‌هائی که نیروهای نظامی و اراذل و
اوباش طرفدار رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در سراسر
آذربایجان به وجود آوردند به سختی در توصیف می‌گنجند. در
مورد این فجایع هر چند تاکنون تا حدودی نوشته شده است (از
جمله رجوع شود به "آذربایجان با زخمی عمیق" - ابو جعفر
خدیج) ولی آنها تنها دربرگیرنده گوشه‌ای از آن فجایع
می‌باشند، همچنین در ضمن از مصیبت‌های وارد شده به مردم،

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

پس از تسلط مجدد نیروهای "فئودال - استعماری" حکومت شاه به آذربایجان نیز شرح کاملی وجود ندارد. در این میان باید از رقم بزرگ بین ۴۰ تا ۷۰ هزار نفر که خانه و کاشانه خود را رها کرده و به شوروی پناهنده شدند یاد کرد و تبعیدشدن‌ها و دربدری‌ها در داخل ایران و پاشیده شدن بسیاری از خانواده‌ها را نیز باید به آنها اضافه کرد. اساساً، وسعت و شدت جنایات و فجایع رخ داده و مصیبت‌های وارد شده به مردم سراسر آذربایجان - از دهات گرفته تا شهرها- پس از سقوط "حکومت ملی" به حدی بود که امروز شاید با به یاد آوردن کشتار و فجایع رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در حق مردم ایران در دهه ۶۰ که سیاه‌ترین دهه در این رژیم وحشی و جنایتکار نام گرفته است، بتوان در تصور خود گنجاند که در آن سال بر توده‌های مبارز آذربایجان چه گذشت و چه ابعادی از مصیبت و ظلم و ستم بر آنها روا شد- حال از شرح شدت اختناق و اعمال فشارهای ارتجاعی گوناگون و توهین و تحقیرهای ملی بعد از آن وقایع در حق مردم آذربایجان که شامل نسل‌های بعدی هم شد، در اینجا سخنی نمی‌گوئیم.

دولت مرکزی ارتجاعی شاه در جهت حفظ منافع طبقات استثمارگر ایران و امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا، با چنین اعمال جنایتکارانه و بی‌شرمانه، بر راهی که توسط فرقه دموکرات پیموده شده بود نقطه پایان گذاشت. این نتایج بسیار تلخ و ناگوار گویای آن است که رهبران فرقه دموکرات با عدم اتکاء به قدرت خلق و به جای آن تکیه زدن به نیروئی که در

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

هر حال یک نیروی خارجی بود (و فرقه نمی‌بایست انتظار می‌داشت که تا ابد در خاک ایران باقی بماند) توده‌های مبارز مردم آذربایجان را به سوی "پرتگاه وحشتناکی" رهبری کردند (عبارت توی گیومه را رفیق نابدل دقیقاً در همین رابطه در کتاب خود به کار برده است).^{۱۴} برچیدن حکومت ملی به دست خود، گریختن از میدان رزم، عدم مبارزه در مقابل یورش ارتجاع و رها کردن توده‌ها در چنگال اوباشان و دژخیمان و سالم رساندن خود به آن سوی مرز- آن هم علیرغم همه شعارها و قول و قرارهایشان در مورد رزمجویی و مبارزه تا دم مرگ با دشمن- واقعیت دردناک و وحشت‌انگیزی بود که رهبران و گردانندگان فرقه دموکرات، مردم آذربایجان را با آن مواجه ساختند. یادآوری این واقعیات حتی بعدها نیز برای مردم آذربایجان که به فرقه دموکرات امید بسته بودند و پیشه‌وری را به دلیل برخوردهای مردمی‌اش شخصیت محبوبی به شمار می‌آوردند، امری بسیار شوک‌آور بوده و به هیچ وجه قابل هضم نبود.^{۱۵} اما این نکته را باید با تأکید بیان کرد که یکی از اثرات بسیار منفی و زیان‌بار گریختن رهبران به خارج از مرزهای کشور و رها کردن توده‌ها در کام ارتجاع وحشی، ضربه روحی بسیار عمیقی بود که بر تن و جان مردم آذربایجان وارد شد و مردم دیگر نقاط ایران که در آن شرایط در صحنه مبارزه فعال بودند را نیز متأثر ساخت. این تأثیر نامیمون بعداً با خیانت حزب توده در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مردم ایران تکمیل شد و به صورت زخم عمیقی با برجستگی بر روح و روان مردم سراسر ایران که هر روز با شدت هر

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

چه بیشتری تحت ظلم و ستم امپریالیست‌ها و ایادی‌شان قرار می‌گرفتند، مستولی گردید. واقعه دردناک ۲۱ آذر ۱۳۲۵ همراه با واقعه مشابه در وسعت سراسر ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست‌های مبارزاتی دیگر، در مجموع در یک مقطع تاریخی شرایط روحی خاصی را در میان توده‌های ایران به وجود آورد و باعث شد که به تدریج هر گونه اعتماد به روشنفکران و مبارزین سیاسی در میان مردم از بین رفته و بی‌باوری نسبت به مبارزه به باور توده‌ها تبدیل شده و یأس و ناامیدی بر آنها غلبه کند.^{۱۶}

یک موضوع دردناک دیگر در مورد وقایع خونین ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ این است که اولاً، در آن زمان هیچ نیروی سیاسی در مورد آن همه جنایات و فجایعی که رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در آذربایجان به وجود آورد لب به اعتراض نگشود و آن فجایع را محکوم نکرده و به افشای آنها نپرداخت. تازه حتی حزب توده پیش‌روی را به آنجا رساند که آن وحشیگری‌ها و عملکرد جنایتکارانه "اعلیحضرت شاه جوان" و نخست‌وزیرش "آقای قوام‌السلطنه" را تأیید و آنرا "به خاطر صلح در داخل ایران که برای حفظ صلح جهان مفید است" قلمداد نمود. حزب توده در نشریه مردم شماره ۴، سال اول دی ماه ۱۳۲۵، نوشت:

"برخی از رهبران فرقه دموکرات آذربایجان که پس از حادثه زنجان نسبت به ورود قوای دولتی خوشبین نبودند قصد مقاومت داشتند ولی از قرار معلوم سرانجام کمیته مرکزی فرقه دموکرات، مسالمت را در هر حال بر مناقشه ترجیح داد

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

و به خاطر صلح در داخل ایران که برای حفظ صلح جهان مفید است و به منظور جلوگیری از جنگ و برادرکشی، از قصد مقاومت صرفنظر کرد و ترک مخاصمت اعلام شد. با توجه به فوائد کلی‌تری که از این اقدام ناشی می‌شود باید به هر جهت از آن هواداری کرد."

در این مورد فریدون کشاورز، یکی از رهبران حزب توده که در کابینه قوام‌السلطنه به او پست وزارت فرهنگ اعطاء شده بود هم در روزنامه ارس به تاریخ ۱۱ دی‌ماه ۱۳۲۵ نوشت:

"خاتمه مسئله آذربایجان، چنانچه در اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ذکر شده است به نحوی که انجام شد بهتر از عکس آن بوده. زیرا هیچ ایرانی وطن‌پرستی میل نداشته و ندارد که ایران صحنه یک جنگ داخلی و یا احياناً وسیله و بهانه ایجاد اختلاف بین دول بزرگ جهان گردد." ۱۷

ثانیاً، بعدها نیز هیچ نیروئی و حتی باقیمانده‌های فرقه دموکرات آذربایجان نیز در صدد جمع‌بندی تجارب یک‌ساله حکومت ملی آذربایجان برنیامده و به خصوص و به طور برجسته توضیح ندادند که مسئولیت فرقه دموکرات در به وجود آمدن شرایطی که منجر به تحمیل چنان فجایی از طرف جنایتکاران و جلادان رژیم شاه و چنان مصایبی برای مردم آذربایجان شد، چه بود! ۱۸ و... موضوع دیگر آن که اساساً آیا با اقدامات اصلاحی که فرقه دموکرات در طی یک سال حاکمیت خود به آنها دست زد امکان داشت که بتوان کارگران و دهقانان و دیگر توده‌های ستمدیده آذربایجان را از قید ظلم و ستم دشمنان‌شان - از فنوئال‌های مرتجع ظالم گرفته تا

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

بورژوازی وابسته و حکومت مرکزی‌ای که امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا پشتیبانش بودند- رها و منافع آنها را تأمین و تضمین نمود؟ آیا تحقق حقوق ملی برحق مردم آذربایجان بدون نابودی طبقات استثمارگر و قطع قطعی هر گونه نفوذ امپریالیست‌ها در ایران و در این مسیر بالطبع بدون سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم در جامعه ما امکان‌پذیر می‌باشد؟

زیرنویس‌ها:

۱۴- در اکثر نوشته‌ها علت شکست فرقه دموکرات خروج ارتش سرخ از ایران عنوان شده و در همین رابطه از زوایای مختلف عملکردهای شوروی مورد برخورد قرار گرفته است. مثلاً کسانی علت خروج ارتش سرخ از ایران را به خاطر سازش شوروی با قوام‌السلطنه و اینکه شوروی فریب قول‌های آن سیاستمدار مکار را خورده و به خاطر گرفتن امتیازاتی در مورد نفت، ایران را ترک کرد ذکر می‌کنند. در حالی که بعضی دیگر مطرح می‌کنند که شوروی‌ها شدیداً تحت فشار امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا قرار داشتند و به خصوص گفته می‌شود که آمریکا با استناد به توافقات کنفرانس سه‌جانبه تهران که نیروهای انگلیس و شوروی را ملزم به خروج از ایران می‌کرد، موضوع آذربایجان را به شورای امنیت سازمان ملل کشانده و در آنجا شوروی به خاطر حضور در آذربایجان شدیداً مورد حمله قرار می‌گرفت. آمریکا حتی شوروی را در صورت پافشاری در ماندن در آذربایجان تهدید به استفاده از

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

بمب اتمی کرده بود. اما صرفنظر از اینکه چه دلیل یا دلایلی شوروی را راضی یا مجبور به ترک خاک آذربایجان کرد، علت شکست فرقه دموکرات را خروج شوروی از ایران تلقی کردن به معنی سلب مسئولیت از فرقه دموکرات می‌باشد و همانطور که در این مقاله در ابتدا توضیح داده شد به منظور بررسی همه‌جانبه جنبشی که یک سال در آذربایجان جریان داشت باید به فرقه دموکرات و عملکردها و مسئولیت‌هایش به طور مستقل پرداخته شود و سیاست‌ها و عملکردهای شوروی نیز باید به طور مستقل مورد برخورد و بررسی قرار گیرند.

۱۵- بی‌مناسبت نیست در اینجا از خاطرات به‌یادمانده از خانواده خودم نیز بهره گیرم. پدر و مادر من در تبریز طرفدار فرقه دموکرات بودند و یکی از برادران من که در آنزمان یک نوجوان بود (پرویز) جزو فدائی‌های فرقه بود. افراد خانواده من همواره از اقدامات فرقه دموکرات نظیر پائین آوردن قیمت ارزاق عمومی، آسفالت خیابان‌ها و ایجاد خیابان‌های جدید در شهر تبریز به خوبی یاد می‌کردند. مثلاً گفته می‌شد که ما شب می‌خوابیدیم و صبح که بلند می‌شدیم می‌دیدیم که یک خیابان جدید ساخته شده بود. از اقدامات اصلاح‌گرایانه دیگر فرقه و فضای امنی که در شهر به وجود آمده بود نیز در خانه ما صحبت می‌شد. توجه فرقه دموکرات به مسائل بهداشتی، آبادسازی و به وجود آوردن فضای سبز در شهر، برخی کارهای فرهنگی و سوادآموزی، به راه انداختن تئاتر و سینما و برخوردار کردن طبقات پائین جامعه در استفاده از آن

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

امکانات از دیگر تعریف ها بود. پدر و مادر من جزو زحمتکشانی بودند که از چنین امکانات فرهنگی و دیگر امکاناتی که همراه با آزادی بیان به وجود آمده بود به خوبی در جهت ارتقای آگاهی انقلابی خود استفاده می کردند. در این دوره در شرایطی که همه گفتارها و نوشتجات به زبان مادری شان، ترکی بود، آنها ضمن شناختن لنین و بعضی دیگر از رهبران جنبش کمونیستی با اندیشه های آنان نیز که مستقیماً به زندگی کارگری خودشان ربط داشت آشنا شده بودند. مادرم به خصوص به شعر علاقه مند بود و از شعرهای بی ریا یاد می کرد. آنها همچنین به تماشای فیلمهای بارزش و آگاهی دهنده می رفتند و از جمله تعریف می کردند که فیلم مشدی عباد و آرشین مال آلان، دو فیلم تفریحی و در عین حال آگاهی دهنده که در میان آذربایجانیان معروف هستند را آنها اولین بار در آنزمان در سینما دیده بودند. مادرم همواره با افتخار از اینکه بهروز (رفیق بهروز دهقانی) کلاس اول دبستان را به زبان مادری خود درس خوانده بود صحبت می کرد و از شور و شوق او برای درس خواندن می گفت.

از طرف دیگر از وقایع پیش آمده در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ چون غارت خانه ها، کشتار مردم، عکس العمل های افراد فامیل یا همسایه ها تعریف هائی می شد و آن رویدادها به طور عینی و با مثال های مشخص تشریح می شدند. در خانه حتی از شعرهای توهین آمیزی سخن گفته می شد که مرتجعین نسبت به پیشه وری و فرقه ای های دیگر ساخته و گاه کودکان نیز آنها را تکرار می کردند. خانواده ما نمونه ای از بسیاری از خانواده های

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

کارگری و زحمتکش در آذربایجان بودند که ضمن تأیید کارهای اصلاح‌گرایانه فرقه دموکرات، با حیرت و حالت شوک‌زده در مورد ترس و جبونی رهبران فرقه و پشت کردن آنها به مردم می‌گفتند.

۱۶- پیامد بسیار منفی وقایع خونبار ۲۱ آذر ۱۳۲۵ همراه با شکست مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها به رهبری مصدق و عملکرد خائنانه حزب توده در مقابل کودتای- آمریکائی- انگلیسی ۲۸ مرداد در شرایط حاکم شدن دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیز در جامعه به خصوص در دهه چهل پس از "انقلاب سفید" شاه و حاکمیت کامل بورژوازی وابسته، با فاکت‌های عینی دیگر چون تبلیغات زهرآگین رژیم و فقدان یک نیروی متشکل انقلابی در صحنه مبارزه در هم آمیخته شد و اوضاع خاصی را در دهه سی و چهل در جامعه ایران به وجود آورد. همه آن واقعیات تلخ و ناگوار باعث غلبه روحیه یأس و ناامیدی شدیدی بر مردم ایران شد، به گونه‌ای که توده‌ها دیگر خود را ضعیف و نیروی دشمنان خود را قوی‌تر از آنچه بود به حساب آورده و ایمان خود را نسبت به مبارزه و رهائی از این طریق از دست دادند. این همان شرایطی بود که جامعه ایران را برای سال‌های سال دچار یک بُن‌بست مبارزاتی نمود. سال‌های سال حرکت مبارزاتی چشم‌گیری در جامعه دیده نشد و همراه با خفقان و دیکتاتوری بورژوازی وابسته، سکوت قبرستانی بر جامعه حاکم شد. همانطور که می‌دانیم بُن‌بست مبارزاتی ایجاد شده در این دوره در جامعه ایران را تنها

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

چریکهای فدائی خلق ایران که رفقا مسعود احمدزاده، امیرپرویز پویان و عباس مفتاحی به مثابه کمونیست‌های انقلابی در رأس آن قرار داشتند با راهگشائی‌های تئوریک و عملی خود - که انجام مبارزات قهرمانانه علیه دشمنان طبقاتی مردم ایران و فداکاری‌های تا پای جان‌شان، جای هیچگونه تردیدی نسبت به صداقت بیکران این کمونیست‌های راستین و صمیمیت واقعی‌شان با کارگران و دیگر توده‌های خلق باقی نگذاشت- توانستند در هم شکسته و فضای شاداب مبارزاتی در جامعه ایران ایجاد کنند.

۱۷- فریدون کشاورز در ضمن همان کسی است که وقتی پس از قیام بهمن ۱۳۵۷، رهبری "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" به دست باند فرخ نگهدار افتاد، برای کمک به این باند و در حمایت از آنها، حمله به خط مشی مبارزه مسلحانه و نظرات انقلابی چریکهای فدائی خلق را با کمک‌گیری از نظرات نادرست رفیق جزنی وظیفه خود قرار داد.

۱۸- رفقائی چون بهروز دهقانی و علیرضا نابدل اهمیت زیادی برای تدوین تاریخ واقعی آذربایجان قائل بودند. در اواخر سال ۱۳۴۸ و اوایل سال ۱۳۴۹ رفیق بهروز دهقانی موفق شد تاریخی از فرقه دموکرات آذربایجان را به رشته تحریر در آورد که متأسفانه در سال ۱۳۵۰ در جریان هجوم ساواک به چریکهای فدائی خلق به دست دشمن افتاد و امروز نسخه‌ای از آن در دست نیست.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی مطالب فوق باید گفت که فرقه دموکرات در یک شرایط کاملاً مساعد داخلی و بین‌المللی در آذربایجان تشکیل شد ولی قادر به استفاده از چنان شرایطی برای پیشبرد مبارزات توده‌ها و رهبری آنها به سوی پیروزی نشد. این تشکل با هر ادعائی که خود داشت و یا تصویری که دیگران در مورد وی داشتند و علیرغم همه ژست‌های چپ‌گونه‌اش هرگز یک نیروی پرولتری نبود بلکه دارای ماهیت خرده‌بورژوائی بود. در شرایط غالب بودن اندیشه‌های کمونیستی در سطح جهان و وجود شوروی سوسیالیستی در آن مقطع، فرقه دموکرات در حالی که به انجام کارهای اصلاح‌گرایانه مترقی دست زد ولی درست به دلیل ماهیت غیرپرولتری خود از انجام اقدامات انقلابی به نفع توده‌ها که تنها با حرکت در جهت تغییر مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه امکان داشت باز ماند. در شرایطی که همه خلق‌های ایران در مقابل دشمن مشترکی قرار داشتند (به طور مشخص در مقابل امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا و فئودال‌ها و بورژواهای وابسته به عنوان پایگاه داخلی امپریالیسم)، فرقه دموکرات با عمده کردن زبان و ملیت آذربایجانی و جدا کردن سرنوشت مردم آذربایجان از سرنوشت بقیه مردم ایران و پیوند نزدن مبارزه ملی با مبارزه طبقاتی، در خلاف جهت اتحاد همه مردم ایران و تقویت نیروی مبارزاتی آنها گام برداشت. عدم اتکاء به نیروی توده‌ها و در عوض متکی شدن به ارتش سرخ شوروی و چشم امید بستن به آن، از خطاهای جبران‌ناپذیر

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

فرقه دموکرات بود که وقتی با عدم برخورد انقلابی آنها نسبت به حکومت مرکزی ارتجاعی وابسته به امپریالیسم و خالی کردن میدان و عدم مقابله رزمجویانه با نیروهای نظامی ارتجاع همراه شد، فاجعه آفرید. همچنین فرار رهبران و دست‌اندرکاران فرقه دموکرات و تنها و بی‌دفاع گذاشتن مردم مبارز آذربایجان در مقابل تهاجم وحشیانه نیروهای نظامی رژیم شاه و ارادل و اوباش وابسته به آنها، تأثیرات بسیار منفی بر روحیه مردم بر جای نهاد. با اینکه خروج ارتش سرخ از ایران تأثیر غیرقابل‌انکاری بر سرنوشت فرقه دموکرات و مردم آذربایجان به جا گذاشت ولی بررسی دلایل این امر باید جدا از بررسی فراز و فرود فرقه دموکرات و وقایع ۲۱ آذر در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ صورت گیرد، در عین حال جای انکار نیست که کمک‌های شوروی به فرقه دموکرات با هر نیتی که صورت می‌گرفت در خدمت رشد مبارزات آزادیخواهانه مردم آذربایجان قرار داشت.

تجربه فرقه دموکرات و حکومت ملی آذربایجان نشان می‌دهد که این نیرو به خاطر ماهیت خردهبورژوائی خود قادر به انجام وظایف انقلابی‌ای که در آن برهه بر عهده یک نیروی کمونیست و انقلابی قرار داشت، نبود و واقعیت این است که در عصری که ما در آن به سر می‌بریم، تنها با یک رهبری پرولتری، غلبه بر امپریالیسم و همه مرتجعین وابسته به آن جهت نیل به پیروزی ممکن است. همچنین تنها با بسیج تمام نیروهای انقلابی در سطح جامعه ایران زیر پرچم پرولتاریا می‌توان دشمنان طبقاتی را نابود و دموکراسی را در جامعه که

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

شرط بروز اراده آزاد توده‌هاست و تنها در آن شرایط امکان حل مسئله ملی وجود دارد، بنا نهاد. به طور کلی خلق‌های ایران و از جمله خلق آذربایجان تنها در یک شرایط کاملاً دموکراتیک می‌توانند سرنوشت خود را به هر شکل که مایلند و درست تشخیص می‌دهند تعیین کرده و به حل مسئله ملی نایل آیند.^{۱۹}

زیرنویس:

۱۹- برای نوشتن این مطلب از منابع مختلف (از جمله از منابع موجود در سایت‌های اینترنتی) استفاده شده که نام برخی از آنها در متن همین مقاله ذکر شده است.
آذرماه سال ۱۳۹۲

۲۱ آذر، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان!

آدرس پست الکترونیک
E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان
Siahkal Fadayee

کانال تلگرام
@BazrhayeMandegar

اینستاگرام
BazrhayeMandegar2

برای تماس با
چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND



برافراشته باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران!

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت
از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران
در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی
در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com